

جنبه‌های بین‌رشته‌ای در علم اطلاعات: ماهیت یا گرایش؟

به همراه زمینه‌هایی از مطالعات ممکن میان رشته‌های علوم اطلاعات و ارتباطات

امیر ریسمانباف^۱

در این نوشتار، پژوهشگر بر آن است تا به سه پرسش بنیادین - به زعم وی - در حیطه مطالعات بین‌رشته‌ای، مابین علوم اطلاعات و کتابداری و سایر رشته‌ها و علوم پردازد: اول اینکه، مطالعات بین‌رشته‌ای اصولاً واجد چه ویژگی هستند، و جنبه‌های بین‌رشته‌ای علم اطلاعات به کدام دسته از این مطالعات تلفیقی (چندرشته‌ای، بین‌رشته‌ای، فرارشته‌ای)، شبیه‌تر است؟ دوم اینکه جنبه‌های بین‌رشته‌ای در علوم اطلاعات و کتابداری، اساساً ماهیت این رشته را تشکیل داده‌اند، یا این نوع مطالعات، مبنی گرایشی در رشته است؟ به عبارت دیگر، آیا علم اطلاعات در نقشه معرفت‌شناسی علوم بشر، حاصل آمیختن مباحث و موضوعات مطرح در علوم دیگری چون علوم رایانه، ارتباطات، زبان‌شناسی، روانشناسی و ... است؛ یا آنکه علوم اطلاعات و کتابداری ضمن واجد بودن موضوعات مستقل و هویت‌بخش خود، در مرز با سایر رشته‌های مرتبط، گرایشات بین‌رشته‌ای می‌یابد. سومین پرسش طرح شده در این پژوهش آن است که رواج این نوع مطالعات تلفیقی، چه فواید و مخاطراتی برای رشته دارد؟ این پرسش از آن جهت طرح شده است که اغلب چنین احساس می‌شود که پیامدهای منفی استفاده افراطی و بی-محابای متخصصان علم اطلاعات از مبانی نظری و عملی رشته‌های دیگر، از نظر آنان دور مانده است؛ به آن حد که گویا مرزی برای آن قابل تصور نیست. در پاسخ به پرسش اخیر، نگارنده، قیودی را برای گرایش به چنین مطالعاتی، پیشنهاد داده است. پاسخ‌های فراهم آمده به هر سه پرسش مذکور، عموماً پس از مرور متون موجود، با روش دیالکتیکی (جدلی) ارائه شده‌اند.

کلیدواژه‌ها: مطالعات تلفیقی در علوم اطلاعات و کتابداری / مطالعات بین‌رشته‌ای / علوم بین‌رشته‌ای / فرارشته‌ای / ابررشته‌ای / چندرشته‌ای / مطالعات تلفیقی.

محور همایش: کلیات (مبانی نظری، تعاریف، انواع، ضرورت‌ها و فواید مطالعات میان‌رشته‌ای)

مقدمه: ریشه‌های پیدایش مطالعات تلفیقی

نخستین بارقه‌های پیدایش زمینه‌های مطالعاتی و آموزشی چندرشته‌ای^۲، بین‌رشته‌ای^۳، فرارشته‌ای^۴، مطالعات تلفیقی^۵ و ... گرچه به اواخر قرن نوزدهم منسوب است (ابرامی، ۱۳۷۸، ص. ۲۱)، ولی فراگیرتر شدن این گونه رویکردهای علمی (نظیر مطالعات فرارشته‌ای و ...) چه در قالب مطالعات پژوهشی و چه در لوای برنامه‌های آموزشی، ابتدا در دهه ۱۹۲۰ میلادی باب شد (ماتیسن^۶، فری‌من^۷، ۱۹۹۷، به نقل از ابرهلزر^۸، ۱۹۳۷) و آن‌گاه، در سال‌های پس از جنگ جهانی دوم، همزمان با عصر انفجار اطلاعات رو به گسترش نهاد. نتیجه یک پژوهش در زمینه بررسی عناوین، چکیده‌ها و کلیدواژه‌های مربوط به مقالات درج شده در پایگاه اطلاعاتی وب/آو ساینس^۹ از نظر کاربرد واژگان چندرشته‌ای، بین‌رشته‌ای و فرارشته‌ای نشان می‌دهد که شروع کاربرد این واژگان در این پایگاه به سال ۱۹۴۴ میلادی (با کاربرد کلمه بین‌رشته‌ای) باز می‌گردد و در

۱. رییس مرکز اطلاع‌رسانی سازمان آب و برق خوزستان و دانش‌آموخته کارشناسی ارشد علوم اطلاع‌رسانی از دانشگاه شهید چمران اهواز

E- mail: rismanbaf@gmail.com

2. Multidisciplinary
3. Interdisciplinary or Cross-Disciplinary
4. Transdisciplinary
5. Integrated Studies
6. Mathison
7. Freeman
8. Oberholzer
9. Web of Science

تمام سال‌های مابین ۱۹۵۰ تا ۲۰۰۶ میلادی، رشد بسامد این واژگان، مستمراً فزاینده بوده است (لینچ^{۱۰}، ۲۰۰۶، ص. ۱۱۱۹).

سرمنشاء اقبال دانشمندان و صاحب‌نظران حوزه‌های علمی گوناگون که از سال‌های پس از جنگ جهانی دوم به بعد، اندک اندک به انجام این گونه مطالعات و حتی تعریف دوره‌های رسمی دانشگاهی در این قالب‌ها (تلفیقی از رشته‌های مختلف علمی) ترغیب شدند؛ عوامل مختلفی می‌تواند باشد. برخی عوامل ظاهری در پیدایش و اقبال به چنین رویکردهایی، چنین‌اند:

۱. حصول پیشرفت‌های علمی و تخصصی، و متعاقب آن، تعمق فزاینده بشر در زمینه بررسی‌های علمی در باب پدیده‌ها تا بدان حد پیش رفته که چنان سؤالات و فرضیه‌های پیچیده و چندوجهی طرح شده‌اند که دیگر حوزه‌ها و رشته‌های سنتی و کلاسیک علمی به تنهایی از پاسخگویی و بررسی جامع آنها عاجزند.

۲. جزیی‌نگری و یک‌سویه‌نگری افراطی ناشی از تقطیع علم بشر به نوعی جزم‌اندیشی^{۱۱} و گاه غیر واقع‌نگری انجامیده است؛ و این از نتایج نامطلوب تخصص‌گرایی است. از منظر تخصص‌گرایی، که مبتنی بر تجزیه‌نگری است، هر مسأله‌ای می‌تواند در یک طبقه‌بندی نظام‌یافته مانند فیزیک، شیمی، روانشناسی و ... جای بگیرد؛ و در آن قالب حل و فصل شود. حال آنکه در عالم واقع، حقیقتاً چیزی به عنوان مسأله نظام‌یافته وجود ندارد (سلیم‌پور آذر، خزانی، ۱۳۸۷، ص. ۶-۷؛ به نقل از اکاف^{۱۲}، ۲۰۰۴)؛ که این خود می‌تواند زاینده انحراف در شناخت به دست آمده از رهاورد مطالعات تخصصی باشد. شکی نیست که «تخصص» رهنمون‌کننده به ژرفنای بیشتر در موضوع/ موضوعات مورد مطالعه است؛ لیکن این یک لبه تیغ است. صورت دیگر آن، تقلیل‌گرایی و آزمایشگاهی کردن شناخت است؛ به عبارت دیگر، از آنجا که متخصص، پدیده بیرونی را از واقعیت بیرونی‌اش خارج و در محیط آزمایشگاهی‌اش (محیط کنترل شده) به واکاوی می‌نهد، نتیجه (شناخت) هر چقدر هم که عمیق باشد، همواره «نقطه‌ای» باقی خواهد ماند. آسیب مهم این وضع آن است که شناخت عمیق حاصل شده، از آنجا که نقطه‌ای است و در ترکیب با همه شرایط و ابعاد عالم واقع به دست نیامده، ممکن است هم ناقص باشد (فکوهی، ۱۳۸۸)، و هم ناقص با بخش‌هایی از حقایق عالم واقع و یا حتی گزاره‌های علمی دیگر حوزه‌ها و رشته‌ها. از این رو مطالعات تلفیقی گرچه به نظر برخی چون فکوهی (۱۳۸۸) به عمق مطالعات تخصصی نیست، لیکن بر آن است تا میان منظرهای متفاوت حوزه‌ها و رشته‌های مختلف، از طریق تشریح مساعی در مفهوم‌سازی‌های تلفیقی، دستیابی به رویکردهای روش‌شناختی همسان و نیز حصول راهبردهای متناظر آموزشی، پیوند زند (استکلز^{۱۳} و دیگران، ۲۰۰۸b، ص. ۷۹-۸۰). اساساً یک دستاورد مهم مطالعات تلفیقی، حصول دیدگاه‌های جامع و کل‌گرایانه و درک وسیع‌تر در باب پدیده-هایی است که ممکن است وجوه مختلف آن در رشته‌های علمی جداگانه به بحث گذارده شوند. تلاش برای ارائه انگاره‌ای واحد از وجوه زیست‌شناسانه، روانشناسانه و اجتماعی انسان^{۱۴} در قالب مطالعات فرارشته‌ای فرهنگی و انسان-شناسی (مدیکوس^{۱۵}، ۲۰۰۵، ص. ۱۱۳) مثال خوبی در این زمینه است.

-
- 10 . Lynch
 - 11 . Dogmatism
 - 12 . Ackoff
 - 13 . Stokols
 - 14 . Bio- Psycho- Social Human
 - 15 . Medicus

۳. سومین اقبال به این گونه مطالعات به پیدایش تعارض‌هایی در سازگاری درونی علم به عنوان یک کل واحد، باز می‌گردد. این تعارض‌ها گاه به حاکمیت نوعی بی‌اطلاعی و اعتقاد به بی‌فایده‌گی در هر یک از رشته‌ها نسبت به رشته‌های علمی دیگر انجامیده است. این عارضه که محصول تخصص‌گرایی محض است، چنانچه ادامه می‌یافت، راه را بر هرگونه تعامل میان رشته‌های علمی گوناگون سد می‌کرد. در عوض در رویکرد تلفیقی، میل به کل‌گرایی، آمیختگی و امتزاج علوم (حتی میان علوم طبیعی و اجتماعی) است (هرد^{۱۶}، ۱۹۹۸، ۴۰۹)؛ تا آنجا که به پیوندگاهی برای برون‌ده دانشمندان علوم و نیز متخصصان علوم اجتماعی بدل شده‌اند (همان، ص. ۴۱۰). دلیل چنین میل به امتزاجی ناشی از آن است که عاملان مطالعات تلفیقی که علاقمندی اصلی‌شان، مسأله‌مداری است، پذیرفته‌اند که از قبیل این رویکرد، تحقیقات متمرکز بر مسایل علمی و اجتماعی آنان، از وسعت و منظر وسیع‌تری برخوردار خواهد شد (همان، ص. ۴۰۹)؛ و از تعارض‌های احتمالی دستاوردهای علوم گوناگون خواهد کاست.

اما عوامل اساسی‌تر و زیربنایی‌تری هم در رونق رویکردهای تلفیقی در حیطه مطالعات علمی اثرگذار بوده‌اند. در اینجا مایلم به سه جریان اجتماعی اثرگذار در این باره اشاره کنم. جریان نخست، پسامدرن^{۱۷} ساختارشکن است که به هیچ روی نمی‌تواند موافقتی با مدل‌های علمی کلاسیک و مکانیک‌وار داشته باشد. رهایی جوامع علمی از بند خط‌کشی‌ها و طبقه‌بندی‌های مکانیکی علم و اقبال به رویکردهای تلفیقی در این باب نمی‌تواند با فضای پسامدرن، بی‌ارتباط باشد. شاید یکی از برانگیزاننده‌های زیربنایی و اساسی تحولات مشروح در بند دوم ذکر شده در سطور قبلی، همین پسامدرن ساختارشکن باشد.

دو جریان اجتماعی دیگر، دو کلان‌روند جهانی‌اند که این دو در همگرایی با هم تحولات دهه‌های اخیر جهانی را رقم زده‌اند: «جهانی شدن»^{۱۸} و «مجازی شدن»^{۱۹} (خوارزمی، ۱۳۸۸). تفکر جهانی، تفکر شبکه‌ای^{۲۰}، انعطاف ذهنی، خودانگیختگی، تحولات شگرف در بازار کسب و کار، و دیگر تحولات مهم اجتماعی، حاصل همین دو کلان‌روند مذکور است.

از منظر کلان‌روند نخست، جهانی شدن، روی به ادغام و در هم تنیده شدن سیستم‌های اجتماعی و فرهنگ‌های گوناگون دارد. همین امر برانگیزاننده مهمی برای مطالعات میان‌رشته‌ای بوده است. زیرا تنها این گونه مطالعات، شناخت و درک جهان واقعی کنونی را ممکن کرده و تعامل با آن را میسر می‌سازد (فکوهی، ۱۳۸۸). به بیانی دیگر، استعاره اکلوزیکی جهان به عنوان یک نظام اورگانیک، یعنی دنیایی که در آن همه چیز - حتی امور به ظاهر نامرتب - ولو با چندین واسطه به هم پیوندی متعامل دارند؛ نظرگاهی را برانگیخته که قایل به شبکه پیچیده ارتباطات درونی میان موضوعات، زمینه‌های مطالعاتی، رشته‌های دانشگاهی، علوم و حتی خارج از آن، دیگر عوامل و زمینه‌هاست.

کم نیستند کسانی چون ادل^{۲۱} و گابارد^{۲۲} (۲۰۰۸، ص. ۵۶۰) که روند فزاینده فعالیت‌های میان‌رشته‌ای در دهه‌های اخیر را به پدیداری فناوری‌های اطلاعاتی نو و تغییرات پیامد این فناوری‌ها در حوزه‌های تحقیقات و روش تحقیق نسبت داده-

16 . Hurd
17. Postmodernism
18 . Globalization
19 . Virtualization
۲۰. Net Thoughts
21 . Odell
22 . Gabbard

اند. گذشته از این که پیچیدگی‌های حاصل از توسعه فناوری‌های نوین اطلاعاتی و ارتباطی، در تشدید و ترغیب هر چه بیشتر جوامع و نهادهای علمی به انجام مطالعات تلفیقی اثرگذار بوده است؛ کلان‌روند مجازی‌سازی، از دو جهت مهم دیگر از عوامل زیربنایی میل به مطالعات تلفیقی محسوب می‌شود. از یک سو، مجازی‌سازی با دسترس‌پذیری اطلاعات، عملاً اطلاعات و دانش را به پدیده‌ای جهانی (استینروا^{۲۳}، ۲۰۰۱، ص. ۲۰۱) بدل ساخته، و به طور طبیعی تبادلات علمی میان رشته‌های گوناگون را ترغیب کرده است؛ و از دیگر سو، این کلان‌روند با امکان‌سازی برای ارتباطات وسیع میان متخصصان رشته‌های گوناگون در فضای مجازی که ورای محیط‌های رسمی و بسترهای دانشگاهی است؛ از عوامل مهم پیش‌برنده مطالعات میان‌رشته‌ای بوده است.

به هر روی، به قول ابرامی (۱۳۷۹، ص. ۱۸) گویی نیرویی مرموز، تاریخ علم را به نقطه‌ای که از آن شروع کرده بود، بازگردانده است. گویا دوباره انسان به عصر یگانگی علوم، بازگشته است.

چندرشته‌ای، بین‌رشته‌ای، فرارشته‌ای: تعاریف و مفاهیم

تعاریف این اصطلاحات ممکن است در یک نگاه، سهل و ساده به نظر آید؛ و به عنوان رشته‌هایی که حرفه‌مندان و محققان مختلف در آن به موضوعات واحدی می‌پردازند، تعریف شوند (ویلسون^{۲۴} و پریه^{۲۵}، ۲۰۰۰، ص. ۱). شاید همین سادگی ظاهری سبب آن شده تا گاه این اصطلاحات به جای هم به کار روند (همانجا). یک نمونه عینی در این باره، تعریف استکلز و دیگران (۲۰۰۸b، ص. ۷۹) از این اصطلاحات است: «بین‌رشته‌ای‌ها و فرارشته‌ای‌ها با هدف ایجاد همکاری و تعاون در مطالعه پدیده‌ها، پیدایش نظریه‌های تلفیقی، روش‌های علمی همسان و یکسانی در راهبردهای آموزشی مختلف برآمده از دو یا چند حوزه علمی، پدید آمده‌اند». پیداست که در اینجا بین‌رشته‌ای‌ها و فرارشته‌ای‌ها توأم با یکدیگر دیده شده‌اند و تمایزی میان آنها برقرار نشده؛ حال آنکه تمایزات حساس و تعیین‌کننده‌ای میان آنها وجود دارد. در نمونه‌ای دیگر، حری (۱۳۷۵، ص. ۱۳) اشاره‌ای به خصلت چندرشته‌ای و بین‌رشته‌ای رشته کتابداری کرده و ظاهراً در این تعبیر، این دو رویکرد (چند/بین‌رشته‌ای) را مترادف هم دانسته است. حتی گاه، میان مطالعات میان‌رشته‌ای و حرفه‌های میان‌رشته، خلط مبحث به چشم می‌خورد. به قول قبادی (۱۳۸۵، ص. ۱۷)، برخی متخصصان در مواجهه با مسایل چندتباری، گاه عملیات میان‌رشته‌ای را با کندوکاوهای علمی در حوزه‌های بین‌رشته‌ای، اشتباه می‌گیرند. خلاصه آنکه، این اصطلاحات در میان واژگان علمی روز، چندان خالی از ابهام نیستند (ترس^{۲۶}، ترس و فرای^{۲۷}، ۲۰۰۵، ص. ۱۳) و این به فقدان دیدگاه عمومی مشترک در باب این مفاهیم باز می‌گردد (همانجا). در چنین شرایطی، عجیب نمی‌نماید که مثلاً پژوهشگری در تحقیقاتش اشاره کند که رشته علمی مورد نظرش، چندرشته‌ای است؛ حال آنکه نظر حقیقی‌اش جز آن باشد؛ و فقط به دلیل ناآشنایی با کنه این مفاهیم، اصطلاح «چندرشته‌ای» را به کار برده است.

در این میانه، بررسی دقیق تعاریف ارائه شده موجود از این رویکردهای گوناگون معمول در مطالعات تلفیقی، ما را امیدوار می‌سازد که بتوان تمایزاتی را میان این رویکردها تبیین نمود. نمونه‌ای از این تعاریف چنین‌اند:

- 23 . Steinerova
- 24 . Wilson
- 25 . Pirrie
26. Tress
27. Fry

بسلا^{۲۸} و هیمریکس^{۲۹} (۲۰۰۱، ص. ۲) تمایزاتی از این اصطلاحات ارائه داده‌اند. به نظر آنان، در تحقیقات چندرشته‌ای، موضوع مورد مطالعه از منظرهای متفاوت رشته‌های گوناگون مورد بررسی قرار می‌گیرد. با این حال، در این مطالعات، آمیزش و درهم‌کردی از این منظرهای مختلف صورت نمی‌پذیرد. ولی بین‌رشته‌ای‌ها، اساساً چارچوب‌ها و بنیادهای نظری، مفهومی و روش‌شناسی ویژه خود را دارند؛ که از رشته‌های سرمنشاء ناشی می‌شوند. بسلا^{۳۰} و هیمریکس به «سطح درجه تلفیق» معتقدند؛ از این رو می‌نویسند که بین‌رشته‌ای‌ها از درجه تلفیق بالاتری نسبت به چندرشته‌ای‌ها برخوردارند؛ حال آنکه فرارشته‌ای‌ها، بیشترین همگنی و تلفیق را نشان می‌دهند. در نظر آنان (همانجا، به نقل از گیونز^{۳۱} و دیگران، ۱۹۹۴)، فرارشته‌ای‌ها، به یکسانی آشکاری در چند رشته از حیث اصطلاح‌شناسی، ادراکات نظری، روش‌شناسی و نیز تلفیق همه جانبه «معرفت‌شناسی»، رسیده‌اند.

در نظر رهادوست (۱۳۸۶، ص. ۹۹) چندرشته‌ای بودن، متضمن در کنار هم قرار گرفتن دو یا چند رشته علمی است؛ در حالی که وی، بین‌رشته‌ای بودن را مستلزم یکپارچگی و تغییر شکل نظام و حوزه علمی پیشین و ایجاد شکل‌های تازه‌ای از دانش می‌داند (به نقل از موران^{۳۲}، ۲۰۰۲، ص. ۱۵-۱۶).

اما در تعریف ترس، ترس و فرای (۲۰۰۵، ص. ۱۵) از این اصطلاحات، وضوح و تمایز بیشتری مشهود است. آنان، مطالعات چندرشته‌ای را مطالعاتی خوانده‌اند که در آن، چندین رشته دانشگاهی بر روی پدیده یا مسأله واحدی پژوهش می‌کنند. از نظر آنان، هدف این مطالعات ایجاد یک حوزه دانش یا نظریه جدید از طریق مطالعات تلفیقی نیست، بلکه هدف بر مقایسه نتایج و یافته‌های چندین رشته مختلف از یک پدیده واحد، متمرکز است. آنها (۲۰۰۵، ص. ۱۷) مطالعات بین‌رشته‌ای را مطالعه چند رشته مختلف به قصد ایجاد یک دانش و نظریه جدید، و حل یک مسأله تحقیقاتی مشترک از طریق مطالعات تلفیقی خوانده‌اند. به اعتقاد ایشان، وقتی که محققان رشته‌های دانشگاهی مرتبط و غیرمرتبط و نیز افراد غیردانشگاهی با یک هدف مطالعاتی مشترک به قصد ایجاد یک رویکرد تحقیقاتی واحد دست به پژوهش بزنند، یک فرارشته‌ای را شکل داده‌اند (همانجا).

برخی اظهارنظرهایی که نگارنده به آنها دست یافت، فقط ناظر به تعریف بین‌رشته‌ای‌ها بود. مثلاً استکلز و دیگران (۲۰۰۸، ص. ۹۷) مطالعات بین‌رشته‌ای را تلفیق دستاوردهای دو یا چند رشته [به ظاهر] ناهمگون می‌دانند؛ که سودای خلق یک رشته تلفیقی نو را در سر دارد. پونزی^{۳۳} و کوئینگ^{۳۴} (۲۰۰۲) ضمن استناد به آرای کسانانی چون پیرس^{۳۵} (۱۹۹۹) و کلین^{۳۶} (۱۹۹۶) به همین تعبیر بسنده می‌کنند که مطالعات بین‌رشته‌ای، نشانه‌ای از تلفیق و آمیزش نظریه‌ها و روش‌های پژوهشی چند رشته است. از این دست تعاریف کلی‌گوی و غیربسند، فراوان از مطالعات بین‌رشته‌ای ارائه شده است. به عنوان چند نمونه، پرینگ^{۳۷} (۱۹۷۳، ص. ۱۳۵) در تعبیر موجز و نه چندان مفیدی، کاربرد بیش از یک رشته در پیگیری و

-
- 28 . Besselaar
 - 29 . Heimeriks
 - 30 . Level of integration
 - 31 . Gibbons
 - 32 . Moran
 - 33 . Ponzi
 - 34 . Koenig
 - 35 . Pierce
 - 36 . Klein
 - ۳۷ . Pring

واریسی یک پرسش و جستار خاص را مطالعه بین‌رشته‌ای خوانده است. ویکگرن^{۳۸} (۲۰۰۵، ص. ۱۹-۲۰) نیز در ذکر تمایز مطالعات بین‌رشته‌ای از سایر رویکردها تنها به این اشاره دارد که یکی از مشخصه‌های متمایزکننده حوزه‌های بین‌رشته‌ای، وجود یک رابطه پیچیده و گاه وجود یک شکاف و تفاوت در دیدگاه‌های علمی میان حرفه‌مندان و پژوهشگران یک رشته است.

در مجموع، می‌توان چنین گفت که در مطالعات چندرشته‌ای، چند رشته مختلف هر یک از منظر، دیدگاه و روش‌شناسی خود، پدیده واحدی را بررسی می‌کنند. در مطالعات چندرشته‌ای، ممکن است نتایج جداگانه حاصل از هر رشته در مقام قیاس با یکدیگر قرار گیرند، ولی ماحصل نهایی، ادغام و درهم‌کرد نتایج، یافته‌ها و یا روش‌های علمی نیست؛ که چنانچه چنین ادغامی صورت گیرد، آن‌گاه، این مطالعه تلفیقی از نوع بین‌رشته‌ای خواهد بود. بین‌رشته‌ای، وضعیتی است که در آن، چند رشته مختلف به طور طبیعی در موضوع، مسأله و پدیده مشترکی به یک نقطه برخورد واحد می‌رسند و در آن، ایده‌ها، نظریه‌ها، سنت‌های پژوهشی و روش‌های علمی متداول خود را به اشتراک می‌گذارند (ریسمان‌باف، ۱۳۸۸، ص. ۱۶۶-۱۶۷).

یک ویژگی مهم زمینه‌های بین‌رشته‌ای آن است که این رشته‌های نوپدید که حاصل تلفیق شاخه‌های فرعی رشته‌های مستقل سنتی هستند، هویت خود را از سرچشمه‌های مادر (رشته‌های مستقل سنتی) که از برآیند آن‌ها حاصل شده‌اند، می‌گیرند. چن^{۳۹} (۲۰۰۲، ص. ۱) از جمله کسانی است که این خصلت بین‌رشته‌ای را تأیید می‌کند و می‌گوید: شرط شکل‌گیری یک بین‌رشته‌ای (در مقاله وی بحث از مطالعات بین‌رشته‌ای «بصری‌سازی اطلاعات»^{۴۰} است)، وجود حوزه‌ها و رشته‌های مادر است. بنابراین در فلسفی‌اندیشی و نظریه‌پردازی در باب هویت این حوزه‌های بین‌رشته‌ای، و از همه بنیادی‌تر، حتی در تعریف و تعیین این رشته‌ها لازم است به فلسفه، هویت، نظریه‌های بنیادین و تعاریف ارائه شده از رشته‌های مستقل سنتی که این حوزه‌های بین‌رشته‌ای از آن‌ها حاصل شده‌اند، مراجعه نمود. به بیان دیگر، بر خلاف چندرشته‌ای‌ها که حاصل جمع چند رشته مستقل با هویت‌های مستقل‌اند که به بررسی پدیده‌های مشترک و واحدی علاقه‌مندند؛ هویت بین‌رشته‌ای‌ها وابسته به رشته‌های سنتی است که سرمنشاء تلفیق بوده‌اند (ریسمان‌باف، ۱۳۸۸، ص. ۱۶۷).

به عنوان مثال، چنانچه محققان چند رشته مختلف در مورد پدیده واحدی مانند زلزله، یک کارگروه تحقیقاتی مشترک تشکیل دهند و مقرر شود که ماحصل کار آنان، گزارشی در فصول مختلف همچون زلزله و آموزش‌های عمومی به مردم، زلزله و مدیریت بحران، زلزله و مقررات ساختمانی، زلزله و معماری شهری و ... باشد، نتیجه نهایی، کاری چندرشته‌ای خواهد بود که در آن متخصصان مختلفی هر یک دیدگاه‌های خود را در مورد یک پدیده واحد (زلزله) ارائه داده‌اند. اما چنانچه یک زمین‌شناس در بررسی نیروهای مولد زلزله به کاربست و درک قوانین فیزیکی نیازمند شود، و در نتیجه به کمک یک یا چند فیزیکدان، موضوع مذکور را مورد مطالعه قرار دهد، نتیجه کار یک بین‌رشته‌ای تحت عنوان ژئوفیزیک^{۴۱} خواهد بود. فرارشته‌ای‌ها، هنگامی مصداق می‌یابند که متخصصان رشته‌ها و حوزه‌های گوناگون بخواهند وجوه مختلف مربوط به یک پدیده واحد را یکپارچه سازند؛ وجوهی که ممکن است در یک یا چند رشته و حوزه جداگانه بررسی شده باشند. به عنوان مثال، وجوه و ابعاد گوناگون انسان به عنوان یک پدیده در حوزه‌ها و رشته‌های مختلفی چون پزشکی،

۳۸. Wikgren

۳۹. Chen

۴۰. Information Visualization

۴۱. Geophysics

زیست‌شناسی و سایر علوم زیستی، فلسفه، علم‌النفس، روانشناسی، جامعه‌شناسی، علوم ارتباطات، علم اطلاعات، علوم سیاسی و سایر علوم انسانی و اجتماعی، مابعدالطبیعه، فقه و... مورد بررسی است. تلاش برای یکپارچه‌سازی چنین رویکردهای تقطیع شده‌ای، هدف اصلی در اتخاذ رویکرد فرارشته‌ای در قالب مطالعات انسان‌شناسی، مطالعات فرهنگی و فرارشته‌هایی از این قبیل است (همان، ص. ۱۶۷-۱۶۸).

نگارنده بر این اعتقاد است که اقسام گوناگون رشته‌های علمی تلفیقی، نظیر چندرشته‌ای‌ها، بین‌رشته‌ای‌ها و فرارشته‌ای‌ها، معرفت‌میزان و درجه تلفیق در این گونه مطالعات نیستند، بلکه تفاوت در این اقسام گونه‌گون به رویکرد تلفیقی حاکم بر آن‌ها باز می‌گردد. به نظر می‌رسد کسانی چون بسلاز و هیمریکس (۲۰۰۱، ص. ۲) و استکلز و دیگران (۲۰۰۸، ص. ۹۷)، که به نوعی قایل به وجود سطوح و مدارج مختلف تلفیق در این حوزه‌ها شده و از آنجا، روابطی خطی و سلسله‌مراتبی (بر مبنای درجه تلفیق) میان آنها تصور کرده‌اند، از این نکته غافل بوده‌اند که، حوزه‌های تلفیقی به جبران کاستی‌های تقسیمات مکانیک‌وار و خطی علوم سربرآورده‌اند؛ از این رو، تصور وجود روابط خطی میان آنها با ماهیت این مطالعات در تعارض است. نگارنده معتقد است، تنها روش و رویکرد حاکم در هر یک از این نوع اقسام مطالعات تلفیقی، متفاوت بوده؛ و برای این رویکرد (تلفیقی) نمی‌توان درجه و سطح تعریف کرد.

هویت علم اطلاعات در متون

از آن‌جا که حیطه و دامنه شمول علم اطلاعات پس از گذشت پنج دهه از پیدایش آن، همچنان مناقشه‌آمیز است، در اینجا علم اطلاعات را حیطه همان رشته/رشته‌های معمول در دانشگاهها که با عناوین گوناگونی چون کتابداری، کتابداری و اطلاع‌رسانی، علم اطلاعات، مطالعات آرشیو، کتابداری و دکوماناسیون و امثال آن خوانده می‌شود، فرض کرده‌ام. در متون موجود، علم اطلاعات غالباً به عنوان یک زمینه بین‌رشته‌ای معرفی شده است، و معدود نویسندگانی نیز آن را مصداق رویکردهای فرارشته‌ای (اب‌رشته‌ای) و یا چندرشته‌ای دانسته‌اند.

نکته قابل تأمل آن است که در اغلب متون مورد بررسی، چنین واژگانی (چند/بین/فرارشته‌ای) بدون دقت، تعریف و تعیین کافی و نیز غالباً بدون ارائه دلایل منطقی و متقن به کار رفته‌اند. در اینجا پیش از بررسی متون در این باره، فهرست‌وار، پیامدهای منفی چنین «بی‌مبالاتی نظری» (اطلاق بدون تأمل واژگانی چون بین/فرارشته‌ای به علم اطلاعات) مرور می‌شود. در واقع، این فهرست در حکم ضرورت پژوهش حاضر است: (۱) ترسیم نقشه معرفت‌شناسی رشته و تبیین روابط آن با سایر رشته‌های علوم بشری را دشوار می‌سازد؛ (۲) موجب تحریف در تعریف رشته و آشفتگی در بازاندیشی دربارهٔ هویت، فلسفه و مبانی نظری حوزه خواهد شد؛ (۳) مسیر رشد و بالندگی رشته در حوزه‌هایی چون برنامه‌ریزی آموزشی جهت تربیت حرفه‌مندان و نیز محققان رشته، و نیز روند تحقیقات رشته را به انحراف می‌کشاند؛ (۴) تاریخ‌نگاری و ردیابی سیر اندیشه‌های مربوط به رشته را خدشه‌دار خواهد کرد؛ (۵) ممکن است تحت تأثیر دیدگاه‌های ناصواب حاصل از چنین بی‌مبالاتی نظری، مسایل دشوار و تنگناهای حوزه‌های دیگر به گونه‌ای غیرضروری وارد رشته شود. چنین عارضه‌ای نه تنها بر مشکلات و مضایق نظری رشته خواهد افزود که به صورت غیرلازمی، وقت و توان نظریه‌پردازان رشته را صرف خود خواهد کرد (ریسمان‌باف، ۱۳۸۸، ص. ۱۶۸). پیامدهای مذکور که شرح تفصیلی هر یک به مجال جداگانه دیگری نیازمند است، نگارنده را بر آن داشت تا ضمن مرور نظرگاه‌های موجود دربارهٔ هویت علم اطلاعات از منظر چگونگی رویکردهای تلفیقی در آن، دیدگاه‌های مذکور را به بحث و نقد گذارد.

همان‌طور که پیشتر بدان اشاره شد، در اغلب متون، از علم اطلاعات به عنوان یک زمینه بین‌رشته‌ای یاد شده است. به عنوان نمونه، تیلور^{۴۲} (۱۹۶۶، نقل در پائو^{۴۳}، ۱۳۷۸، ص. ۲۱) به نخستین تعریفی که از علم اطلاعات در سال‌های ۱۹۶۱ و ۱۹۶۲ ارائه شده، استناد می‌کند که در آن از این حوزه به عنوان علمی یاد شده که به علوم دیگری چون ریاضیات، منطق، زبان‌شناسی، روانشناسی، فنآوری رایانه، تحقیق عملیاتی، هنرهای ترسیمی، ارتباطات، کتابداری، مدیریت و برخی رشته‌های دیگر وابسته است یا از آن مشتق شده؛ که بنا به تعریفی که در این نوشتار از زمینه‌های چند/بین/فرارشته‌ای ارائه شد، علم اطلاعات در این تعریف، در قالب یک بین‌رشته‌ای می‌گنجد؛ درست نظیر استنباط رابین^{۴۴} (۱۳۸۳، ص. ۲۶) از نخستین تعریف داده شده از علم اطلاعات: این زمینه علمی به گونه‌ای آشکار، بین‌رشته‌ای است و از زمینه‌های علوم، علوم اجتماعی و روانشناسی نشأت گرفته است. پائو (۱۳۷۸، ص. ۲۲) هم پس از ذکر این تعریف در اثرش، پندار بین‌رشته‌ای بودن کتابداری را مطرح می‌کند. شرا^{۴۵} (۱۹۶۵) کتابداری را بین‌رشته‌ای‌تر از همه رشته‌ها و علوم می‌داند (نقل در فلوریدی^{۴۶}، ۲۰۰۲، ص. ۴۰). نظیر دیدگاه شرا درباره کتابداری، بورکو^{۴۷} (۱۹۶۸) در همان زمان، علم اطلاعات را علمی بین‌رشته‌ای دانسته است (نقل در همان، ص. ۴۱). این دیدگاه بورکو^{۴۸}، پس از گذشته چند دهه هنوز در متون علم اطلاعات، زنده است. طباطبایی^{۴۹} و بهشتی^{۵۰} (۲۰۰۸، ص. ۱) به استناد آرای کسانی چون بورکو (۱۹۶۸)، هرمن^{۵۱} (۱۹۷۱)، اسمیت^{۵۲} (۱۹۹۲)، ساراسویچ^{۵۳} (۱۹۹۴) و کرکی^{۵۴} (۱۹۹۶) به تبیین ماهیت بین‌رشته‌ای علم اطلاعات پرداخته‌اند. آنان تعاملات پیوسته علم اطلاعات با علوم دیگر را سبب شهرت و بلکه هویت بین‌رشته‌ای این حوزه می‌دانند. دتلفسن^{۵۵} (۱۹۹۳، ص. ۳۶۱) نیز در زمره کسانی است که علوم کتابداری و اطلاعات را یک حوزه گسترده بین‌رشته‌ای می‌بیند؛ در گستره‌ای که یک سویش به کتابداری سنتی و دیگر سویش به علم بررسی اطلاعات و ارتباطات می‌رسد.

ساراسویچ (۱۹۹۵) نیز در این باره می‌نویسد: علم اطلاعات ماهیتی بین‌رشته‌ای دارد، ولی بلافاصله تذکر می‌دهد که روابط میان رشته‌های علمی، دائماً در حال تغییر است. وی در این تعریف، اولاً تصریح می‌دارد که بین‌رشته‌ای بودن علم اطلاعات به ماهیت این علم باز می‌گردد^{۵۶}، و در واقع تأیید می‌کند که مسأله تشخیص رویکرد غالب پژوهشی در رشته، تعیین‌کننده هویت آن رشته است؛ و ثانیاً از معدود افرادی است که برای ذکر چنین ویژگی برای علم اطلاعات، دلایلی ارائه می‌کند. مهم‌ترین استدلال ساراسویچ که وی را طرفدار پندار بین‌رشته‌ای بودن علم اطلاعات کرده، آن است که به زعم وی، چون حصول درکی همه‌جانبه و جامع از اطلاعات و ارتباطات و مفاهیم وابسته بدان به تنهایی از عهده هیچ رشته

۴۲. Taylor

43. Pao

44. Rubin

45. Shera

46. Floridi

47. Borko

۴۸. جالب آنکه بورکو در تعبیری دیگر، علم اطلاعات را شبیه به یک فرارشته توصیف کرده است. به عنوان نمونه نگاه کنید به: ص. ۱۴ همین نوشتار.

49. Tabatabaei

50. Beheshti

51. Harmon

52. Smith

53. Saracevic

54. Karki

55. Detlefsen

۵۶. این ایده ساراسویچ از انتخاب عنوان مقاله‌اش (ماهیت بین‌رشته‌ای علم اطلاعات - Interdisciplinary nature of information science) مشهود است.

علمی واحدی بر نمی‌آید، لاجرم، علم اطلاعات یک زمینهٔ بین‌رشته‌ای است. وی در سال ۱۹۹۹، در مقالهٔ دیگری، مجدداً استدلال‌هایی را در جهت اثبات پندار بین‌رشته‌ای بودن علم اطلاعات آورده است. وی با تکرار استدلال‌اش در مقالهٔ پیشین، عامل اصلی که موجب طرح مفهوم بین‌رشته‌ای در علم اطلاعات شده، مشکلات و مسایل مطرح شده‌ای می‌داند که به عقیدهٔ وی نمی‌توان با رویکردها و مفاهیم رشته‌ای واحد به آن‌ها پرداخت (ساراسویچ، ۱۹۹۹، ص. ۷۲). استدلال دیگر وی، وجود افرادی است که با زمینه‌های بسیار متفاوت به طرح مشکلات و مسایل یاد شده (وابسته به پدیدهٔ اطلاعات) می‌پردازند (همانجا).

ریوارد^{۵۷} (۱۹۹۶، ص. ۲۷۴) نیز، هم علم اطلاعات و هم تاریخ علم اطلاعات را حیطه‌ای بین‌رشته‌ای خوانده است. هاوکینس^{۵۸} (۲۰۰۱، نقل در زینس^{۵۹}، ۲۰۰۷، ص. ۳۳۷) هم علم اطلاعات را حوزه‌ای بین‌رشته‌ای می‌داند که با جنبه‌های عملی و نظری فناوری‌ها، حقوق و صنایع مربوط به منابع و کانال‌های دانش در ارتباط است. از منظری دیگر، تالجا^{۶۰} و ساولینن^{۶۱} (۲۰۰۵، ص. ۸۰) ضمن اشاره به ماهیت علم اطلاعات به عنوان یک حوزهٔ مطالعاتی پیچیدهٔ بین-رشته‌ای، آن (ماهیت بین‌رشته‌ای علم اطلاعات) را عاملی دانسته‌اند که سبب شده تا تعریف انگاره‌ها و مفاهیم عمده در آن با مشکل روبرو شود. ویکگرن (۲۰۰۵، ص. ۱۱) نیز علوم کتابداری و اطلاعات را حوزهٔ مطالعاتی بین‌رشته‌ای خوانده است. زینس (۲۰۰۷، ص. ۳۳۷) هم در تعریف علم اطلاعات، از آن به عنوان یک حوزهٔ بین‌رشته‌ای یاد کرده که کلیهٔ جنبه‌های مربوط به داده‌ها را احاطه کرده است. وی (همان، ص. ۳۳۸) همچنین، به نقل از پینهیرو^{۶۳}، علم اطلاعات را واجد یک رویکرد بین‌رشته‌ای و علمی به مفاهیم، اصول، روش‌ها، نظریه‌ها و قوانین وابسته به پدیدهٔ اطلاعات و کاربردهای فناوری آن در زمینهٔ انتقال اطلاعات و پیام‌های [محتوا] آن در یک زمینهٔ تاریخی، فرهنگی و اجتماعی توصیف کرده است. سیمن^{۶۴} (نقل در همان، ص. ۳۳۹) نیز همچون بسیاری از صاحب‌نظران علم اطلاعات، این رشته را یک حوزهٔ مطالعاتی بین‌رشته‌ای تصور کرده است.

برخی مواضع بررسی شده در متون نیز گرچه مایل به تبیین بین‌رشته‌ای بودن علم اطلاعات است؛ ولی ابهام‌آلود است و مثلاً روشن نمی‌سازد که آیا ماهیتاً علم اطلاعات، بین‌رشته‌ای است، یا مطالعات بین‌رشته‌ای در این حوزه، نوعی گرایش محسوب می‌شود. نمونه‌ای از این مواضع، رأی مبهم و پیچیدهٔ بسلاز و هیمریکس است. آنان از یک سو، چندرشته‌ای بودن علم اطلاعات را رد کرده و بر ماهیت بین‌رشته‌ای علم اطلاعات صحه می‌گذارند (بسلاز و هیمریکس، ۲۰۰۱، ص. ۶)؛ ولی در مجموع، انتساب علم اطلاعات را به عنوان یک بین‌رشته‌ای که حاصل امتزاج رشته‌های سنی و مستقل دیگر است، رد می‌کنند (همان، ص. ۶-۸)؛ پلوژنسکایا^{۶۵} (۲۰۰۷، ص. ۳۲۳ و ۳۲۸) به رغم توصیف دانشکده‌های علوم کتابداری و اطلاعات آمریکا به عنوان یک محیط بین‌رشته‌ای، دست‌یابی به یک رویکرد حقیقتاً بین‌رشته‌ای (نظیر رویکرد بین‌رشته‌ای به مفهوم اطلاعات) را در حوزه، به عنوان یک «احتمال» و نه «واقعیت موجود» طرح کرده است. با این حال

۵۷. Rayward

۵۸. Hawkins

۵۹. Zins

۶۰. Talja

۶۱. Tuominen

۶۲. Savolainen

۶۳. Pinheiro

۶۴. Seaman

65 . Pluzhenskaia

وی با استناد به تحقیقاتش و نیز با اتکاء به گزارش کالپر^{۶۶} (۲۰۰۰)، حکم به بین‌رشته‌ای بودن محیط‌های آموزشی رشته - و نه لزوماً خود رشته^{۶۷} - داده است. نظیر این حکم را در نظریات آهارنی^{۶۸} و رابن^{۶۹} (۲۰۰۸) نیز می‌توان جست. آنها هم به اتکاء گزارش کالپر (۲۰۰۰) گفته‌اند که منظر بین‌رشته‌ای، یکی از مهم‌ترین شاخصه‌های آموزش در رشته است. نظر بکر^{۷۰} (۱۳۷۸، ص. ۲۶) هم روشن نیست. وی، گرچه به روی‌آوری علم اطلاعات به زمینه‌های مختلف دیگر اشاره دارد؛ ولی صریحاً نمی‌گوید که آیا این روی‌آوری از موضع ماهوی است یا گرایشی؟

برخی نیز فقط به کلی‌گویی بسنده کرده‌اند، مانند تعبیر ایبرال^{۷۱} (۱۹۶۶، ص. ۷۱) که حرفه‌اطلاع‌رسانی - و نه لزوماً علم اطلاعات - را مانند حرفه‌هایی چون سبیرتیک^{۷۲}، بین‌رشته‌ای می‌داند.

در متون داخلی، حری (۱۳۷۴)، نقل در عماد خراسانی، ۱۳۷۹، ص. ۳۷) رشته کتابداری را واجد خصلت بین‌رشته‌ای دانسته و آن را در زیرمجموعه علوم اجتماعی گنجانده است. رهادوست (۱۳۸۶، ص. ۱۷۱) از جمله صاحب‌نظرانی است که با اطمینان از منظر بین‌رشته‌ای علم اطلاعات دفاع می‌کند و آن را بدیهی می‌داند. وی در این باره می‌نویسد: همه صاحب‌نظران و حرفه‌مندان، ویژگی بین‌رشته‌ای علوم کتابداری و اطلاعات را به اجماع می‌پذیرند؛ و آنچه مورد اختلاف است، تأکیدهای متفاوت آنان درباره رشته‌های متعامل و وابسته است. وی در تبیین بین‌رشته‌ای بودن علم اطلاعات، رویکرد مسأله‌مدار بین‌رشته‌ای‌ها را پیش می‌کشد. رهادوست معتقد است که چون علوم کتابداری و اطلاعات با مسایل فراوانی روبرو است؛ به منظور راه‌حلیابی برای آن مسایل، رویکردی بین‌رشته‌ای اتخاذ کرده است (همانجا).

اما برخی نیز یا اساساً این پندار متداول را که ماهیت علم اطلاعات، بین‌رشته‌ای است؛ نفی کرده و به تلقی دیگری نظیر فرارشته‌ای بودن یا چندرشته‌ای بودن علم اطلاعات گرایش نشان داده‌اند؛ و یا رویکرد بین‌رشته‌ای را نه به عنوان ماهیت علم اطلاعات بلکه به عنوان یک گرایش در علم اطلاعات برشمرده‌اند. یورلند^{۷۳} و البرچسن^{۷۴} (۱۹۹۵، ص. ۳۶۴) جزو دسته اخیرند که از رویکردهای بین‌رشته‌ای در علم اطلاعات به عنوان نوعی گرایش در این رشته نام برده‌اند و در این باره نوشته‌اند: علم اطلاعات تحت تأثیر تخصص‌های دیگر نظیر علوم شناختی، زبان‌شناسی، روانشناسی، پژوهش‌های حوزه آموزش و پرورش، علوم رایانه، جامعه‌شناسی و فلسفه قرار دارد و این تأثیرگذاری اغلب غیرمستقیم است. بنابراین، طرز تلقی یورلند و البرچسن چنان است که علم اطلاعات، ماهیتاً برآیندی از علوم دیگر نیست، بلکه روی‌آوری محققان آن به انجام مطالعات بین‌رشته‌ای، صرفاً نوعی گرایش در این رشته محسوب می‌شود.

اما از میان آن‌هایی که علم اطلاعات را یک فرارشته‌ای توصیف کرده‌اند، می‌توان به بورکو^{۷۵} و نورتن^{۷۶} اشاره کرد. بورکو (۱۹۶۸، نقل در نورتن، ۱۳۸۴، ص. ۱۲) می‌گوید که اگر علم اطلاعات را با تمام جنبه‌ها، خصوصیات و رفتارهای اطلاعاتی مرتبط بدانیم؛ در آن صورت یقیناً تمام رشته‌های علمی را ولو در سطحی اندک در بر می‌گیرد. از این منظر، با

66 . KALIPER

۶۷. از آنجا می‌گویم «و لزوماً نه خود رشته» که دیدگاه وی از کتابداری و اطلاعات، به عنوان یک حوزه مطالعاتی، با عبارت «چندرشته‌ای» توصیف شده است (پلوژنسکایا، ۲۰۰۷، ص. ۳۲۱ و ۳۲۳).

68 . Aharony

69 . Raban

70 . Becker

71 . Iberall

72 . Cybernetics

73. HJORLAND

74. Albrechtsen

75. Borko

76. Norton

توجه به تعریفی که از فرارشته‌های‌ها در این نوشتار ارایه شد، علم اطلاعات یک فرارشته با حیطه شمول بسیار گسترده است. نورتن (۱۳۸۴، ص. ۴۳) نیز با در نظر داشتن دو گزاره «در اصل رشته‌ای که تحت تأثیر اطلاعات و علم آن نباشد، وجود ندارد» و «از آن‌جا که اطلاعات عامل سازنده هر چیز و هر علمی است، واضح است که علم اطلاعات، رشته کاملاً جامعی است»؛ چنین استنتاج می‌کند که «بنابراین ممکن است توصیف علم اطلاعات به عنوان یک علم کاملاً جامع و در سطح ابرعلم منطقی باشد». وی نیز چون ساراسویچ، رویکرد پژوهشی حاکم بر علم اطلاعات را در پیوند با ماهیت و هویت رشته می‌بیند، ولی بر خلاف ساراسویچ، هویت علم اطلاعات را نه بین رشته‌ای که فرارشته‌ای می‌داند؛ نورتن در این باره می‌نویسد: ابرعلم اطلاعات دغدغه‌های مشترکی با علوم و رشته‌های دیگر دارد... و نیازی به هویت جداگانه ندارد (همان، ص. ۶۶). کوراس^{۷۷} (۱۹۹۲) با اشاره به متون حوزه، علم اطلاعات را فرارشته‌ای خوانده که به علوم دیگر خدمت می‌دهد؛ و حتی سرمنشایی برای آنها تلقی شده است. هان^{۷۸} (۲۰۰۳، ص. ۳) تصریح دارد که به خلاف باور عمومی که علم اطلاعات را یک چندرشته‌ای و یا بین رشته‌ای می‌شناسند، آن را هسته دانش و دستاوردهای توسعه‌ای بشر می‌داند. تعبیر وی از علم اطلاعات، به فرارشته‌ای‌ها و فراعلم‌ها نزدیک است. بریر^{۷۹} (۲۰۰۳) در وضع آرمانی (ونه لزوماً موجود)، علم اطلاعات را فرارشته خوانده است. او با قید تعامل علم اطلاعات با رشته‌هایی چون ارتباطات، حوزه‌های متمرکز بر موضوع «معنا» و سایر رشته‌های سنتی و مستقل دانشگاهی، این رشته را فرارشته می‌داند.

در متون داخلی، فدایی (۱۳۸۸، ص. ۲۰-۲۱)، علم اطلاعات را یک فراعلم می‌بیند. به زعم وی، فراعلم، برترین جایگاهی است که علوم کتابداری و اطلاعات را از وابستگی به بعضی رشته‌ها می‌رهاند.

برخی دیدگاه‌های ابهام‌آلود هم در این باره وجود دارند. مثلاً هافکرچنر^{۸۰} (۲۰۰۱) گرچه از فراعلم اطلاعات سخن می‌گوید و بهره‌مندی رشته از روش‌های فرارشته‌ای را ضروری می‌داند؛ لیکن وجود نظریه عمومی فراگیر درباره اطلاعات (که در حکم رکن ضروری و خمیرمایه فرارشته اطلاعات است) را نفی می‌کند؛ و در جای دیگری، یکی از بزرگترین اجزاء پیکره علم اطلاعات (اطلاع‌سنجی) را ماهیتاً بین رشته‌ای قلمداد می‌کند (هافکرچنر، ۱۹۹۵).

و اما نمونه‌ای از نظریه‌های موجود در متون که ناظر بر چندرشته‌ای بودن علم اطلاعات است: سامرز^{۸۱} و همکاران (۱۹۹۹، ص. ۱۷۹) با اعتقاد به اینکه پژوهش در علم اطلاعات کاملاً وابسته به زمینه و پشتیبانی رشته‌های دیگر است، می‌نویسند: چنانچه علم اطلاعات قرار باشد مدل‌های تحقیقی فراهم کند، متخصصان آن باید انتظار چندرشته‌ای بودن را داشته باشند؛ یعنی آن‌ها باید علاوه بر مدل‌هایی که در درون رشته تولید شده‌اند، ملاحظات رشته‌هایی که درباره کاربران نظریه‌پردازی می‌کنند (مانند روانشناسی، جامعه‌شناسی و مردم‌شناسی)، و رشته‌هایی که درباره ابزارها نظریه‌پردازی می‌کنند (مانند علوم رایانه، طراحی نرم‌افزار، طراحی بانک‌های اطلاعاتی) را لحاظ کنند (همان، ص. ۱۸۳). از این منظر، اولاً، پذیرفته شده است که علم اطلاعات می‌تواند واجد مدل‌های علمی مستقلی، صرف نظر از سایر رشته‌ها باشد (نفی ماهیت بین رشته‌ای علم اطلاعات)؛ و ثانیاً بر این نکته تأکید شده است که در بسیاری از پژوهش‌ها، محققان این رشته به طور طبیعی به سایر رشته‌ها و علوم بشری در گلوگاه‌هایی بر می‌خورند (وجود روابط بین رشته‌ای در علم اطلاعات به عنوان

77 . Curras
78 . Hahn
79 . Brier
80 . Hofkirchner
۸۱ . Summers

گرایش)؛ که این امر، بیشتر به ماهیت موضوع اصلی رشته یعنی اطلاعات و فرآیندهای اطلاعاتی باز می‌گردد. موضوعی که به طور بالقوه می‌تواند با هر حوزه مطالعاتی و رشته تخصصی پیوند برقرار سازد. بنابراین، از این دیدگاه، علم اطلاعات، ماهیتاً یک چندرشته‌ای است^{۸۲} که رویکردهای بین‌رشته‌ای در آن نوعی گرایش محسوب می‌شود.

آدانسون^{۸۳} (۲۰۰۵) رویکرد چندرشته‌ای را رویکرد غالب در حوزه علوم کتابداری و اطلاعات می‌داند؛ و مدعی است که شرط دستیابی به یک رویکرد حرفه‌ای یکپارچه^{۸۴}، حرکت به سمت بین‌رشته‌ای شدن به جای چندرشته‌ای بودن است. پلوژنسکایا، گرچه فضای آموزشی رشته را در کشورهای توسعه یافته، بین‌رشته‌ای دیده است؛ لیکن، منظری که وی از کتابداری و اطلاعات، به عنوان یک حوزه مطالعاتی می‌بیند، با عبارت «چندرشته‌ای» توصیف شده است (پلوژنسکایا، ۲۰۰۷، ص. ۳۲۱ و ۳۲۳). اما نظر ویلسون (۲۰۰۰، ص. ۵۲) که ظاهراً در زمره طرفداران منظر چندرشته‌ای حوزه است، چندان روشن نیست. او از «لزوم» یک منظر و رویکرد چندرشته‌ای در علوم کتابداری و اطلاعات سخن گفته است.

در میانه این تشتت آراء، برخی از نویسندگان چون مزایا^{۸۵}، اساساً به غلبه رویکرد مشخصی، لااقل در برخی از زمینه‌های مطالعاتی حوزه علم اطلاعات معتقد نیستند. مزایا (۲۰۰۳) در این‌باره چنین نوشته است: بعضی از حوزه‌های تحقیقات کتابداری آن‌قدر بکر و پیچیده است که دانشمندان هنوز در جستجوی رویکردهای پژوهشی جدیدی‌اند که از آن منظر، این مسایل را مورد بررسی قرار دهند.

نقد پیش‌زمینه‌های پندار فرارشته‌ای بودن علم اطلاعات

آن دسته از صاحب‌نظرانی که علم اطلاعات را به عنوان یک فرارشته (ابررشته، ابرعلم) تلقی می‌کنند، به انگاره‌های این-چینی معتقدند که بر اساس آن، علم اطلاعات را واجد رویکرد فرارشته‌ای می‌دانند: «هر رشته‌ای به ویژگی‌هایی از اطلاعات یا بر جنبه‌هایی از فرآیند انتقال اطلاعات تکیه می‌کند» (پائو، ۱۳۷۸، ص. ۲۲)؛ «کار تمامی حرفه‌ها از پزشکی، حقوق و بازرگانی گرفته تا خدمات اجتماعی و ... بر اطلاعات متکی است» (همانجا)؛ «از آن‌جا که اطلاعات در بسیاری از فعالیت‌های بشری مشترک است، اغلب زمینه‌های مطالعاتی، از فیزیک گرفته تا فلسفه، حرفی برای گفتن درباره آن دارند» (میدوز^{۸۶}، ۱۳۸۳، ص. ۷-۸)؛ «در اصل رشته‌ای که تحت تأثیر اطلاعات و علم آن نباشد، وجود ندارد» (نورتین، ۱۳۸۴، ص. ۴۳)؛ «... خلاصه کلام این‌که، طرفداران نظریه فرارشته‌ای بودن علم اطلاعات معتقدند که چون در همه رشته‌ها و حوزه‌های علمی دانشگاهی و غیردانشگاهی، فنون، فناوری‌ها و ... به نوعی مفهوم اطلاعات و مسایل وابسته به این پدیده، مطرح و یا قابل طرح است؛ و یا اساساً چون همه این حوزه‌های گوناگون با زمینه‌های موضوعی کاملاً متفاوت بر اطلاعات متکی هستند، پس علم اطلاعات که عهده‌دار مطالعه در باب اطلاعات و فرآیندهای اطلاعاتی است، زمینه‌ای ابررشته‌ای یا فرارشته‌ای است، که همه رشته‌های گوناگون را ولو در سطحی اندک احاطه می‌کند.

برای آزمون صحت یا عدم صحت این نظریه به مفهوم فرارشته‌ای‌ها و مثال آن یعنی مطالعات انسان‌شناسی که پیشتر به آن اشاره شد، باز می‌گردیم. پیشتر گفته شد که فرارشته‌ای‌ها وقتی مصداق می‌یابند که یک رویکرد جامع نسبت به دانش

۸۲. به نظر می‌رسد که دیدگاه سامرز و همکاران (۱۹۹۹) در زمینه مفهوم مطالعات چندرشته‌ای، کاملاً بر دیدگاهی که این نوشتار از این نوع مطالعات ارایه داده، منطبق نیست؛ چرا که آنان در جایی دیگر از ماهیت بین‌رشته‌ای حوزه سخن گفته‌اند (همان، ص. ۱۸۰).

۸۳. Audunson

۸۴. Integrated Professional approach

۸۵. Meza

۸۶. Meadows

تقطیع شده مربوط به چند رشته مختلف که هر یک وجهی خاص از یک پدیده واحد را موضوع و مسأله خود قرار داده باشند، اتخاذ گردد. مطالعات انسان‌شناسی به عنوان یک فرارشته، انبوهی از رشته‌هایی را احاطه می‌کند که موضوع اصلی - شان وجهی از پدیده انسان است، همچون جنبه‌های زیستی، عاطفی و روانی، ارتباطی و اطلاعاتی، حقوقی و قضایی و ... انسان. بنا به دلایلی که در پی می‌آید، دشوار می‌توان تصور کرد که چنین مدلی در مورد علم اطلاعات قابل انطباق باشد. اصولاً پیدایش رویکردهای فرارشته‌ای ناشی از این ایده آرمانی است که علوم به رغم انشعاب و تقطیع در قالب رشته‌های مختلف، در اصل می‌تواند به عنوان یک کل واحد نیز در نظر گرفته شود، و رویکردهای تلفیقی فرارشته‌ای تلاشی است برای دستیابی به چنین دیدگاه کل‌گرایانه‌ای. در عمل نیز، با بررسی موضوعات مختلف مطرح در رشته‌های گوناگون علمی، به زمینه‌های موضوعی فراوانی بر می‌خوریم که گرچه در اصل زمینه اصلی یک رشته را تشکیل می‌دهند، ولی در بسیاری از رشته‌های دیگر، لااقل به عنوان یک اولویت دست‌چندم، قابل طرح‌اند. به عنوان نمونه، موضوعاتی نظیر ارتباط و یا زبان در گستره وسیعی از علوم و نیز فلسفه قابل طرح‌اند. در مثالی دیگر، بررسی در باب مواد معدنی و آلی و یا به عبارت جامع‌تر، بررسی عناصر تشکیل دهنده کل جهان طبیعت، گرچه موضوع هسته‌ای و هویت‌بخش رشته شیمی است، ولی تقریباً این موضوع در همه علوم تجربی دیگر نیز به نوعی به بحث و بررسی گذارده می‌شود. رشته‌هایی نظیر زمین‌شناسی و زیست‌شناسی از علوم پایه، و داروسازی، علوم تغذیه، علوم مهندسی و ... از علوم کاربردی، نمونه‌هایی در این زمینه‌اند. با این حساب، چنانچه بخواهیم رشته‌هایی را که موضوعات آنان در رشته‌های دیگر ولو در حدی اندک و سطحی طرح می‌شوند، فرارشته‌ای تلقی کنیم، بسیاری از حوزه‌های دانش بشری را باید فرارشته‌ای خواند. حال آن‌که بسیاری از این تصورات، در عمل، قابلیت تبدیل به یک فرارشته را ندارند؛ گرچه ممکن است به عنوان یک آرمان مطرح شوند.

طبق تعاریف پیشین، وقتی می‌توان یک فرارشته تشکیل داد که امکان جمع شدن ایده‌ها و دستاوردهای علمی تقطیع شده چند رشته مختلف از یک پدیده واحد وجود داشته باشد. حال آن‌که در بسیاری از موارد، عملاً تحقق چنین ایده‌ای، امکان‌پذیر نیست؛ چرا که اغلب، آن‌قدر دیدگاه‌های رشته‌های مختلف نسبت به پدیده‌های واحد متناقض و دگرگون است که گویا آن‌ها پدیده‌های جداگانه و مستقلی را واری کرده‌اند. این وضع هنگامی رخ می‌دهد که رشته‌ها، موضوع و پدیده مشترک را برای مصرف داخلی رشته و به قصد حل مسایل اصلی‌تر (موضوعات و زمینه‌های اصلی رشته) به بحث گذارده‌اند. بنابراین به نظر می‌رسد، هنگامی امکان دستیابی به رویکرد فرارشته‌ای (مانند مطالعات انسان‌شناسی) فراهم می‌شود که موضوع و پدیده اصلی و هویت‌بخش مورد بررسی در چند رشته مختلف، یکی باشد؛ ولو اینکه هر یک از رشته‌های مختلف، آن پدیده اصلی را از دریچه نگاه خود بررسی کرده باشد. به هر روی، چنین شرطی برای فرارشته‌ای خواندن علم اطلاعات فراهم نیست؛ چرا که به رغم فراگیری پرداختن به مفهوم اطلاعات در بسیاری از رشته‌ها، موضوع اصلی، مرکزی و هویت‌بخش معدودی از رشته‌های دانش بشری، اطلاعات و فرآیندهای اطلاعاتی است. به استثنای رشته/رشته‌های منتسب به علم اطلاعات - بنا به فرض پیش‌گفته این نوشتار -؛ زمینه اصلی و تمرکز مابقی رشته‌ها - حتی حوزه‌هایی چون علوم شناختی و ارتباطات - هیچ‌کدام، مسأله اطلاعات و فرآیندهای اطلاعاتی نیست و طرح مسأله اطلاعات و پدیده‌های وابسته به آن، به منظور استفاده‌های داخلی در این رشته‌ها صورت می‌گیرد. هدف یک روانشناس، جامعه‌شناس، زبان‌شناس، باستان‌شناس و ... از طرح مفاهیم و پدیده‌های وابسته به اطلاعات، پرداختن به سؤالات، فرضیه‌ها و مسایل همان

رشته‌هاست. به بیان دیگر، اطلاعات در همه رشته‌های علوم بشر - به استثنای معدود رشته‌های مذکور - صرفاً دستمایه و یکی از ابزارهای کار پژوهشگرانی است که در پی حل مسایل مربوط به رشته خود می‌باشند.

به بیان دیگر، ابررشته‌ای خواندن علم اطلاعات با چنین استدلالی که مفهوم اطلاعات در همه حوزه‌های بشر به چشم می‌خورد، به معنای آن است که معتقدیم در همه رشته‌ها، وجهی از وجوه پدیده اطلاعات به عنوان یک موضوع اصلی مورد بررسی واقع می‌شود؛ و فرارشته‌ای به نام اطلاعات در پی یکپارچه‌سازی چنین بررسی‌ها و مطالعات تقطیع شده‌ای است؛ همچنان‌که فرارشته‌ای به نام انسان‌شناسی به دنبال چنین رویکردی است. در حالی که بر خلاف پدیده‌ای به نام انسان که وجه تسمیه و پدیده اصلی و مرکزی مورد مطالعه در دهها رشته دانشگاهی است، مفهوم اطلاعات و پدیده‌های وابسته به آن، به رغم اهمیتی که همه رشته‌ها برای آن قایل هستند، موضوع اصلی و هویت‌بخش بسیاری از رشته‌ها نیست. به همین سبب (رویکرد خاص هر رشته به اطلاعات به قصد بررسی مسایل اصلی و داخلی خود) است که در آینده پیش-بینی پذیر نمی‌توان تصور کرد، تعریفی از اطلاعات ارایه شود که مورد قبول همه رشته‌ها باشد؛ چرا که دیدگاه‌های رشته‌های مختلف نسبت به اطلاعات، به اقتضای مسایل پژوهشی داخلی آن‌هاست، که اگر مقایسه شوند، گاه دارای چنان تفاوت‌های مشهودی‌اند که به نظر نمی‌رسد، بررسی‌هایی از یک پدیده واحد باشند. به عنوان مثال، دیدگاه یک متخصص ژنتیک از اطلاعات مضبوط بر روی DNA تا دیدگاه یک دیرینه‌شناس و یا دیدگاه یک پزشک نسبت به اطلاعات در معاینات بالینی و ... لااقل تاکنون قابل جمع در یک تعریف واحد نبوده است. بنابراین، در حالی که حتی نمی‌توان به یک تعریف یکسان از اطلاعات در رشته‌های مختلف دست یافت، چگونه می‌توان یک رویکرد تلفیقی فرارشته‌ای در علم اطلاعات را در مواجهه با این همه گوناگونی دیدگاه نسبت به مفهوم اطلاعات، سامان بخشید؟ (ریسمان‌باف، ۱۳۸۸، ص. ۱۷۳-۱۷۵).

برای نقد چنین پنداری، به منظری که باکلند^{۸۷} (۱۳۸۲، ص. ۳۶) از فرارشته اطلاعات ترسیم کرده، نگاهی می‌افکنیم. وی در این باره می‌نویسد: انواع بسیار متفاوتی از مردم که در میان خود وجه اشتراک بسیار اندکی می‌یابند، در مطالعه اطلاعات شریکند. علایق کنونی، روش‌ها و اصطلاحات آنها، اگر همپوشانی هم داشته باشد، بسیار اندک است. هر یک از این افراد می‌توانند حوزه مورد علاقه خود را به عنوان «علم اطلاعات»... تعریف کنند؛ در حالی که با دیگران وجه اشتراکی ندارند؛ به استثنای این نکته که مدعی است درون حوزه علم اطلاعات فعال است.

با این توصیف باکلند، باید پرسید این چگونه فراعلم و فرارشته‌ای است که هیچ تطبیقی با مفهوم فرارشته، فراعلم و اصطلاحاتی از این دست ندارد. مگر نه اینکه یکپارچگی در دانش‌های تقطیع شده، نزدیکی در چارچوب‌های فکری، نظریه‌ها و روش‌شناسی علوم و رشته‌های دخیل، شاه بیت همه تعاریف بسنده از فرارشته‌هاست؟ اگر دست‌یابی به چنین همگنی و سازگاری درونی در فضای مابین رشته‌های مرتبط با مفهوم اطلاعات تا کنون حاصل نشده که طبق شواهد موجود پیش گفته، از جمله بیان مذکور باکلند، حاصل نشده، پس چگونه می‌توان فرارشته اطلاعات را تصور و تعریف کرد.

به نظر می‌رسد تبیین فرارشته اطلاعات نه بنا بر تعریف فرارشته‌ها و منطبق بر اصطلاح‌شناسی مطالعات تلفیقی که بیشتر به عنوان یک آرمان علمی و حتی حرفه‌ای قابل طرح باشد.

نقد پیش‌زمینه‌های پندار بین‌رشته‌ای بودن علم اطلاعات

بنا به دلایلی که در پی می‌آید، نگارنده نمی‌تواند با استدلال‌های ساراسویچ (۱۹۹۵) و ساراسویچ (۱۹۹۹، ص. ۷۲) در باب بین‌رشته‌ای بودن ماهیت علم اطلاعات، موافقتی داشته باشد:

۱- همان‌طور که پیشتر مورد اشاره واقع شد، ساراسویچ نیز پذیرفته است که رویکرد پژوهشی حاکم بر هر رشته، ویژگی مهمی می‌باشد که در پیوند با هویت آن رشته است. به همین سبب، ساراسویچ از رویکرد بین‌رشته‌ای به عنوان هویت علم اطلاعات یاد کرده است. بر این اساس، ساراسویچ معتقد است که علم اطلاعات در نقطه و گلوگاه برخورد رشته‌هایی چون علوم کتابداری، رایانه، ارتباطات، علوم شناختی و ... واقع شده و به بیان دیگر، هویت علم اطلاعات وابسته و برگرفته از این رشته‌هاست.

اگر بپذیریم که هسته اصلی هویت هر رشته‌ای، پدیده‌ها، موضوعات و مسایل اصلی است که آن رشته با روش‌شناسی ویژه‌اش، خود را معطوف به بررسی علمی آن‌ها کرده^{۸۸}؛ بنابراین، طبق منطق صاحب‌نظرانی چون ساراسویچ که علم اطلاعات را به لحاظ ماهوی، زمینه‌ای بین‌رشته‌ای تلقی می‌کنند، اساساً موضوعات و مسایل اصلی (هویت) ذیل این رشته، برگرفته از رشته‌های دیگر است. حال آن‌که، دیدگاه موجود در علم اطلاعات راجع به موضوع اصلی این رشته، یعنی پدیده اطلاعات و فرآیندهای اطلاعاتی، بسیار متفاوت (چه به لحاظ دیدگاه‌های نظری و چه به لحاظ اولویت پژوهشی در رشته) از آن چیزی است که در علوم رایانه، ارتباطات و علوم شناختی مطرح است. پیشتر گفته شد که یک زمینه بین-رشته‌ای هنگامی مصادق می‌یابد که هویت آن زمینه مطالعاتی، یعنی موضوعات اصلی طرح شده در ذیل آن، وابسته به رشته‌های سنتی مستقلی باشد؛ نظیر ژئوفیوئیک که از برخورد طبیعی دو رشته که موضوعات اصلی آن‌ها عبارتند از زمین-شناسی و فیزیک، پدید آمده است. ولی اطلاعات، با آن دیدگاهی که در علم اطلاعات مطرح است، یعنی به عنوان موضوع اصلی و هویت‌بخش رشته، در علوم رایانه، ارتباطات و علوم شناختی، سابقه ندارد. بنابراین، نمی‌توان هویت (زمینه اصلی) علم اطلاعات را مشتق از علوم دیگری دانست (ریسمان‌باف، ۱۳۸۸، ص. ۱۷۶).

طبق تعریف بین‌رشته‌ای‌ها، اطلاق خصلت بین‌رشته‌ای به ماهیت علم اطلاعات به آن معناست که علوم رایانه، روانشناسی، جامعه‌شناسی، ارتباطات، زبان‌شناسی و ... در نقطه مشترکی به نام «اطلاعات و فرآیندهای اطلاعاتی» به تصادم و برخورد طبیعی رسیده و یک بین‌رشته‌ای به نام علم اطلاعات را تشکیل داده‌اند. در حالی که از منظر نقطه مشترک مفروض (اطلاعات و فرآیندهای اطلاعاتی) کمتر میان این رشته‌ها از هر نظر (فلسفه، نظریه، اصطلاح‌شناسی، روش‌شناسی، سنت‌های پژوهشی و آموزشی، ارزش‌های حرفه‌ای و ...) مخرج مشترک هویت‌بخشی به چشم می‌خورد. حال آنکه نظیر آنچه که درباره فرارشته‌ای‌ها گفته شد، اساساً وجود چنین مخرج مشترکی، تمایز بنیادین میان میان‌رشته‌ای‌ها با رشته‌های سنتی است. فوستر^{۸۹} (۲۰۰۴، ص. ۵؛ به نقل از بیتس^{۹۰}، ۱۹۹۶) تفاوت بین‌رشته‌ای‌ها با غیر آن را در منظرهای اجتماعی، اصطلاح‌شناسی، سبک و سنت‌های پژوهشی نزدیک به هم در بین‌رشته‌ای‌ها می‌داند. بنا بر این قول، باید پرسید که واژگان معمول، روش‌های تحقیقاتی جاری و چشم‌اندازهای نظری میان رشته‌های در ارتباط با مفاهیم وابسته به اطلاعات، هیچ شباهت و نزدیکی به هم دارند؟

۸۸. مثلاً در این باره بابایی (۱۳۸۸) می‌گوید: اساس طبقه‌بندی علوم بر مبنای ماهیت، موضوع و گوناگونی روش‌شناسی آنها است.

89 . Foster
90 . Bates

مجدداً یادآوری می‌شود که سخن از نفی روند و رویکرد بین‌رشته‌ای حوزه علم اطلاعات، در این میان نیست. سخن بر سر آن است که هویت و هسته مرکزی رشته آیا بر اثر یک روند بین‌رشته‌ای شکل گرفته، یا علم اطلاعات - به معنای مفروض در این نوشتار - موضوعش (موضوع اصلی و پایه‌ای‌اش) را مستقل از رشته‌ها و علوم دیگر ساخته و پرداخته کرده، ولی در لایه‌ها و سطوح دیگر رشته (نظیر مفهوم‌سازی، فلسفی‌اندیشی، تاریخ‌نگاری، صورت‌بخشی به عمل و حرفه، روش‌شناسی) از اقتباس و امتزاج با دیگر رشته‌ها بهره برده و به فعالیت‌های بین‌رشته‌ای «گرایش» یافته است (که منظر دوم در این نوشتار پیشنهاد می‌شود).

سخن اصلی نوشتار حاضر این است که آن اقتباس‌گیری که در منظر دوم فوق به آن اشاره شده، نه مبین ماهیت که نشانگر گرایش بین‌رشته‌ای حوزه است. به قول بسلاز و هیمریکس (۲۰۰۱، ص. ۸) از آنجا که این گیرندگی و اقتباس رشته از حوزه‌های دیگر، در جهت مقاصد و مصرف داخلی رشته (یعنی در راستای همان موضوع هسته‌ای و پایه‌ای حوزه که مستقلاً بار آمده است؛ و باید نسبت به استمرار موجودیت و استقلال نسبی آن حساس بود) صورت می‌گیرد، چنین اقتباسی هرگز ماهیت بین‌رشته‌ای به علم اطلاعات نمی‌دهد؛ گرچه ممکن است آن را رشته‌ای با گرایشات شدیداً بین‌رشته‌ای جلوه دهد. شاید از این روست که فلوریدی (۲۰۰۲، ص. ۴۲) می‌گوید که فلسفی‌اندیشی و رونق‌بخشی به تحقیقات نظری، با معلوم کردن حدود و ماهیت رشته، سبب می‌شود که حتی اگر این رشته، بین‌رشته‌ای تلقی می‌شود، باز هم از استقلال و خودبستگی (لااقل در بنیادهایش) برخوردار شود. من این سخن چندوجهی فلوریدی را این‌گونه رمزگشایی می‌کنم که پژوهش‌های نظری ممکن است منجر به رفع ابهامات و مقابله با اغتشاشات فکری ناشی از بی‌مبالاتی‌های نظری رخ داده در رشته شوند؛ و از آن طریق ماهیت خودبسنده و هسته‌ای رشته را نمایان کنند؛ ماهیتی که دوام و قوام رشته به حیات و موجودیت آن وابسته است. در چنین وضعی است که به قول فلوریدی، رشته از خودبستگی برخوردار خواهد بود؛ در غیر آن، رشته راهی جز به استحاله در زمینه‌های دیگر نخواهد داشت.

۲- دیدگاه ساراسویچ مبتنی بر آن است که چون فراهم‌آوری پاسخ‌های مربوط به سؤالات طرح شده از پدیده اطلاعات و موضوعات و مفاهیم وابسته به آن، قابل تحقق در هیچ رشته علمی واحدی نیست، و دریافت درک جامعی از پدیده اطلاعات، مستلزم مطالعات بین‌رشته‌ای است، پس اجتناب‌ناپذیر است که علم اطلاعات را یک زمینه بین‌رشته‌ای بخوانیم. شکی نیست که مفهوم سیال و وسیع اطلاعات، ایجاب می‌کند که واریسی این پدیده به عنوان یک موضوع تحقیقاتی در پیوند با بسیاری از حوزه‌ها و رشته‌های گوناگون علمی صورت پذیرد. لیکن این موضوع، سوای هویت و زمینه اصلی رشته است. مطالعات بین‌رشته‌ای در حوزه علم اطلاعات، نه تعیین‌کننده هویت اصلی آن، که به دلیل ماهیت سیال و مفهوم گسترده موضوع اصلی رشته، به قول یورلند و البرچسن (۱۹۹۵، ص. ۳۶۴) نوعی گرایش متداول و لازم در حوزه علم اطلاعات محسوب می‌شوند. امروزه، کثرت و اقبال روزافزون به مطالعات بین‌رشته‌ای، تنها مختص علم اطلاعات نیست. در این زمینه، ساراسویچ (۱۹۹۹، ص. ۷۲) نیز تأیید می‌کند که مطالعات بین‌رشته‌ای در بسیاری از حوزه‌ها و پژوهش‌های جدید صادق است؛ ولی باید توجه داشت که وجود و رونق گرایش‌های بین‌رشته‌ای در هر حوزه علمی، دلیلی بر ماهیت بین‌رشته‌ای آن نیست. همان‌طور که ما علوم را چون شیمی و فیزیک را علمی مادر و پایه می‌دانیم، با وجود آن‌که انبوهی از مطالعات بین‌رشته‌ای از آن‌ها حاصل شده است. تنها زمانی می‌توان رأی به ماهیت بین‌رشته‌ای یک علم داد که ماهیت اصلی آن علم، وام‌دار رشته‌های دیگری باشد. امری که طبق توضیحات پیشین، درباره علم اطلاعات صادق نیست (ریسمان‌باف، ۱۳۸۸، ص. ۱۷۶-۱۷۷).

۳- استدلال دیگر ساراسویچ (۱۹۹۹، ص. ۷۲) در تبیین ماهیت بین‌رشته‌ای علم اطلاعات، وجود افرادی است که با زمینه‌های بسیار متفاوت به بررسی پدیده اطلاعات و موضوعات مرتبط با آن علاقه‌مندند. این وضعیت توصیف شده توسط ساراسویچ نیز به سیال و وسیع بودن مفهوم اطلاعات و نیز رونق گرایش‌های بین‌رشته‌ای در پژوهش‌های نوین باز می‌گردد، و مستقیماً به هویت رشته ارتباط نمی‌یابد. بسیاری از این تحقیقات انجام شده توسط افرادی که ساراسویچ به آن‌ها اشاره کرده است، همان‌طور که پیشتر بدان اشاره شد، اساساً متأثر از دیدگاه‌هایی است که با آنچه به عنوان هویت و موضوع اصلی در علم اطلاعات مطرح است، همخوانی ندارد. حتی اگر این تحقیقات مطابق و یا نزدیک به الگوهای علمی متداول در علم اطلاعات باشد، حداکثر، نشان‌گر نوعی گرایش بین‌رشته‌ای در علم اطلاعات است، نه مبین ماهیت بین‌رشته‌ای آن (ریسمان‌باف، ۱۳۸۸، ص. ۱۷۷).

نگاهی دیگر به جنبه‌های بین‌رشته‌ای علم اطلاعات: ماهیت یا گرایش؟

ممکن است پیشنهاد این پژوهش مبنی بر نفی ماهیت بین‌رشته‌ای علم اطلاعات با ادله این‌چنینی رد شود: «اگر علم اطلاعات ماهیتاً بین‌رشته‌ای نیست، پس تکلیف انبوه حوزه‌های مطالعاتی مانند سازماندهی اطلاعات، اطلاع‌سنجی، مدیریت اطلاعات، اقتصاد اطلاعات، حق مؤلف، و ...، که در بین‌رشته‌ای بودن ماهیتشان - بر اساس تعاریف داده شده در همین نوشتار - شکی نیست؛ و مستقیماً در فضای علم اطلاعات (به عنوان یک رشته دانشگاهی) به صورت گوناگون، از دوره‌های رسمی درسی گرفته تا موضوعات مطالعاتی، مورد بحث و تحقیق قرار می‌گیرند، چیست؛ و وجود آنها به عنوان حوزه‌هایی مطالعاتی با ماهیت بین‌رشته‌ای چگونه توجیه می‌شوند؟»

این شبهه ناشی از عدم توجه به تفاوت ظریف میان یک «رشته علمی^{۹۱}» و «حوزه مطالعاتی^{۹۲}» است. رهادوست (۱۳۸۶، ص. ۹۹) در این باره می‌گوید: «واژه «دیسپلین» را معمولاً برای رشته‌های علمی به کار می‌برند که نظم دانش در آن به دقت صورت گرفته، و بنابراین از استقرار بیشتری در عرصه دانشگاهی برخوردارند [دقیقاً نظیر علم اطلاعات به معنایی که در این نوشتار مفروض شده است]، در حالی که حوزه‌های مطالعاتی به آن درجه از استقرار رشته‌های علمی نرسیده و نظم دانش آنها در مرحله شکل‌گیری است.»

بنا بر این تمایز، علم اطلاعات به عنوان یک «دیسپلین»، ماهیت و هویتش را از موضوعی (اطلاعات و فرآیندهای اطلاعاتی) گرفته و منظر و موضع منحصر به فردی درباره این موضوع دارد؛ لیکن در تبیین این موضوع به «حوزه‌های مطالعاتی» متعددی صورت می‌دهد؛ و یا در نقطه برخورد با دیگر رشته‌ها، در «حوزه‌های مطالعاتی» دیگری دخیل می‌شود. این «حوزه‌های مطالعاتی» از آنجا که یک سر در «دیسپلین» علم اطلاعات اطلاعات و یک یا چندین سر دیگر در «دیسپلین»‌های دیگر دارند، ماهیتاً بین‌رشته‌ای‌اند (حوزه‌های مطالعاتی مانند اطلاع‌سنجی، سازماندهی اطلاعات، مدیریت اطلاعات، اقتصاد اطلاعات و ...)؛ لیکن نباید از نظر دور داشت که اینها اولاً اغلب حوزه مطالعاتی و نه رشته‌های مستقل‌اند - که به فرض باروری و توسعه، ممکن است روزی خود به رشته‌هایی علمی که البته ماهیتی بین‌رشته‌ای دارند بدل شوند؛ نظیر مدیریت دانش که امروزه تقریباً شایستگی عنوان رشته علمی را یافته است -؛ و ثانیاً، اینها یک سر در «دیسپلین» علم اطلاعات دارند؛ و علم اطلاعات از موضع و منظر خاص خود در این حوزه‌های مطالعاتی دخیل می‌شود - یا لاقلاً منطقاً باید چنین باشد -؛ از این رو، نمی‌بایست ماهیت بین‌رشته‌ای این حوزه‌های مطالعاتی را به «دیسپلین» علم اطلاعات تسری

91 . Discipline

92 . Field of Study

داد. دوگان (نقل در همان، ص. ۱۷۲) در این باره نقل جالبی دارد؛ که کاملاً مؤید این مطلب است. وی این مفهوم رایج (پندار) را که در پژوهش‌های بین‌رشته‌ای علوم اجتماعی، رشته‌های علمی (دیسپلین) ترکیب می‌شوند، نقد می‌کند، و معتقد است که نه رشته‌های علمی، بلکه این تخصص‌ها و حوزه‌های فرعی درون رشته‌ها (حوزه‌های مطالعاتی) هستند که قابل ترکیب‌اند.

حال با تشریح این تفاوت ظریف میان «رشته علمی» و «حوزه مطالعاتی»، علم اطلاعات را می‌توان چنین توصیف کرد: «علم اطلاعات به عنوان یک «دیسپلین»، ماهیت و هویتش را با هدف‌گذاری بر روی «شناخت اطلاعات و فرآیندهای اطلاعاتی» ساخته و پرداخته کرده، و منظر و موضع منحصر به فردی درباره این موضوع دارد؛ لیکن به سبب مفهوم سیال و گسترده اطلاعات، ناگزیر در تبیین وجوه متعدّد این موضوع به «حوزه‌های مطالعاتی» متعدّدی صورت می‌دهد. این حوزه‌های مطالعاتی غالباً ماهیتی بین‌رشته‌ای دارند؛ چرا که در نقطه برخورد با دیگر رشته‌ها، شکل گرفته‌اند. از این رو، «گرایش»های بین‌رشته‌ای در همه شئون علم اطلاعات (تحقیقات، آموزش و ...)، یک شاخصه اساسی است؛ ولی مبین هویت و ماهیت تمایزبخش این حوزه نیست.

پیشنهاد پژوهش: علم اطلاعات، ماهیتی چندرشته‌ای دارد

نتیجه بحث حاضر تا بدینجا چنین شد که حیطه علم اطلاعات در این نوشتار، عبارت است از علوم کتابداری، دکوماناسیون و زمینه مطالعاتی جدیدی (از دهه شصت میلادی به بعد) تحت عنوان علم اطلاعات یا اطلاع‌رسانی، که امروزه همه آن‌ها را در کنار و یا لاقط نزدیک به هم، عمدتاً به عنوان یک هویت واحد یا نسبتاً واحد و در قالب مجموعه‌ای از رشته‌های دانشگاهی متشابه می‌شناسیم. در این نوشتار، چنین کلّیتی را به طور قراردادی، علم اطلاعات خواندیم. گفته شد که موضوع و مسأله اصلی و هویت‌بخش همه زمینه‌های مطالعاتی فوق، پدیده واحدی به نام «اطلاعات» است. از این رو، رشته‌های مورد نظر را می‌توان تحت یک کلّیت واحد (تحت عنوان قراردادی علم اطلاعات) و با هویت‌هایی مشابه و نزدیک به هم تلقی کرد. دلایل و مباحثی در ردّ هویت بین‌رشته‌ای و ابررشته‌ای این کلّیت واحد نیز ارایه شد. در اینجا به شواهدی اشاره می‌شود که دالّ بر چندرشته‌ای بودن علم اطلاعات است.

در تعاریف پیشین، چندرشته‌ای، حوزه‌ای توصیف شد مرکب از چند رشته که هر یک جداگانه و از منظر خود، پدیده واحدی را به بحث و بررسی می‌گذارند. به عبارت ساده‌تر، مصداق یافتن یک حوزه مطالعاتی در قالب چندرشته‌ای‌ها، مشروط به تحقق دو امر است: (۱) زمینه موضوعی و مسأله اصلی و هویت‌بخش همه رشته‌های موجود در حوزه، یکی باشد؛ (۲) رشته‌های موجود در حوزه، هر یک جداگانه و از منظر خود، پدیده واحد را بررسی کنند. به عبارت دیگر، رویکرد واحد و یکپارچه مطالعاتی در این رشته‌ها به چشم نمی‌خورد.

با توجه به مباحث پیشین، شرط نخست درباره مطالعات کتابداری، اطلاعات و دکوماناسیون، محقق است. در ادامه، دلایل نگارنده دالّ بر اینکه رشته‌های موجود در حوزه علم اطلاعات به رغم نزدیکی در هویت و وحدت در پدیده مورد مطالعه، به رویکرد مطالعاتی واحدی دست نیافته و همچنان هر یک جداگانه، از منظر خود، پدیده اطلاعات و فرآیندهای وابسته به آن را بررسی می‌کنند، فهرست شده‌اند:

۱- متون تخصصی، مشحون از تعاریفی است که کتابداری، علم اطلاعات و دکوماناسیون را جداگانه تعریف کرده‌اند. حتی حیطه و گستره این علوم همچنان مناقشه‌آمیز است. مثلاً بجورن‌برن^{۹۳} (۲۰۰۴، ص. ۱۴) بررسی اطلاعات مضبوط را

به روش‌های متداول در کتابداری نظیر کتاب‌سنجی^{۹۴} نسبت می‌دهد، ولی علم اطلاعات را در گستره وسیع‌تری می‌بیند. فهرست‌های فراوانی در این باره تهیه شده که شامل شرحی از تفاوت‌های موجود، میان رشته‌های مختلف حوزه علم اطلاعات است. غالباً در این فهرست‌ها، دیدگاه‌های حاکم بر کتابداری نسبت به رشته دکومانتاسیون و یا اطلاعات، سنتی‌تر تفسیر می‌شود. حیطه علمی و عملی در کتابداری، محدود و حیطه علمی و عملی در علم اطلاعات، گسترده‌تر دیده می‌شود و یکی از معروف‌ترین این فهرست‌ها، از قضا، فهرست پنج‌گانه ساراسویچ (۱۹۹۹، ص. ۷۳) در باب تفاوت‌های کتابداری و علم اطلاعات است. فهرست مذکور به تفاوت این دو حوزه در نگرش به مسایل پژوهشی مورد علاقه، چارچوب‌های نظری اتخاذ شده، دانش و نیازهای حرفه‌ای و عملی مربوطه، ابزارهای پژوهشی مورد استفاده و درجه گرایش‌های بین‌رشته‌ای در آن‌ها اذعان دارد (همانجا). رها دوست (۱۳۸۶، ص. ۱۶۷) در تشریح آرای ساراسویچ می‌نویسد: ساراسویچ بر این باور است که کتابداری و اطلاع‌رسانی دو رشته مختلف با روابط بین‌رشته‌ای قوی هستند، نه رشته‌ای همسان و واحد یا رشته‌ای که یکی موضوع خاص دیگری باشد. بیتس^{۹۵} (نقل در همان، ۱۶۷-۱۶۸) هم به رغم آنکه شباهت‌هایی را میان این دو قایل است، آنها را دارای پیشینه، چشم‌انداز، روش‌شناسی و ارزش‌های متفاوتی می‌بیند. سامرز (۱۹۹۹، نقل در همان، ص. ۱۶۸) نیز قائل به افتراق علوم کتابداری و اطلاعات است. در مثالی دیگر، اوروم^{۹۶} (۲۰۰۰، ص. ۲۳-۲۴) اساساً بر تفاوت خاستگاه‌های این دو تأکید دارد (نقل در همان، ص. ۱۶۹).

۲- سنت‌ها و روش‌های پژوهشی متداول در حوزه کلی علم اطلاعات نیز همچنان به یک الگوی واحد بدل نشده است. مثلاً ریوس^{۹۷} (۲۰۰۰) خاستگاه کتاب‌سنجی را علم کتابداری و خاستگاه اطلاع‌سنجی^{۹۸} را علم اطلاعات خوانده است.

۳- گرچه موضوع هویت‌بخش همه این رشته‌ها یکی است، لیکن به نظر می‌رسد که هر یک بر دیدگاه خاص خود نسبت به مفهوم محمل‌های اطلاعاتی تأکید دارند.

۴- به رغم آن‌که پدیده و موضوع اصلی و هویت‌بخش علوم کتابداری، دکومانتاسیون و اطلاعات یکی است، حتی در این رشته‌ها نیز همچنان رایه تعریف مقبول و همه‌پسندی از اطلاعات محقق نشده است. چنین وضعی را نمی‌توان به وجود دیدگاه‌های جداگانه هر یک از این رشته‌ها نسبت به پدیده اطلاعات، مرتبط ندانست.

۵- همچنان به تعبیر آدانسون (۲۰۰۵) یک رویکرد حرفه‌ای یکپارچه در علوم کتابداری، اطلاعات و دکومانتاسیون حاصل نشده است. به همین سبب، هنوز بحث بر سر تفاوت در شرح وظایف و منزلت اجتماعی حرفه‌مندان این رشته‌ها، مناقشه‌آمیز است. چالش‌هایی از این دست، سبب شده تا در برخی از دانشکده‌ها و مؤسسات آموزشی، اساساً برنامه‌های آموزشی متفاوتی برای تربیت حرفه‌مندان این رشته‌ها پی‌ریزی شود.

مجموع این شواهد نشان می‌دهد که گرچه همه رشته‌های شکل‌دهنده علم اطلاعات، زمینه موضوعی هویت‌بخش واحدی دارند، لیکن هر یک جداگانه، دیدگاه‌های خود را در مفهوم اطلاعات و پدیده‌های وابسته به آن رایه می‌دهند؛ و این به معنای تحقق هر دو شرط لازم برای تلقی یک چندرشته‌ای از علم اطلاعات (در وضع موجود آن) است.

مقبولیت گرایش بین‌رشته‌ای در علم اطلاعات؛ آری یا خیر؟

94. Bibliometrics
95 . Bates
96 . Orom
97. Rios
98. Informetrics

این سخن که علم اطلاعات، به مطالعات و گرایش‌های بین‌رشته‌ای نیازمند است، قطعاً درست و بجاست. نادرستی سخن آنجاست که بپنداریم رونق‌گرایش بین‌رشته‌ای در این علم، آن را از بنیان‌های فلسفی مستقل و غنای نظریه‌های بومی، بی‌نیاز می‌سازد، و پژوهشگران این رشته می‌توانند چشم‌پسته و بی‌محابا از روش‌ها و نظریه‌های علوم دیگر بهره‌گیرند؛ بی‌آنکه خود، چیزی بر مبانی نظری-فلسفی علم اطلاعات بیفزایند. گویی که ضرورت‌گرایش بین‌رشته‌ای در علم اطلاعات، مجوز بی‌حد و مرزی است در دستان پژوهشگران ما، تا بدان وسیله، هر روش و نظریه علمی مربوط و نامربوطی را به این رشته وارد کنند؛ بی‌آنکه به عواقب و تبعات آن بیندیشند.

به تعبیر پیرس⁹⁹ (۱۹۹۲، نقل در فلوریدی، ۲۰۰۲، ص. ۴۷) ما کتابداران، آن قدر در نوشته‌های خود، از بنیادهای نظری علوم دیگری چون ارتباطات، علوم تربیتی، زبان‌شناسی، مدیریت، روانشناسی، جامعه‌شناسی و ... به حد افراط بهره‌گرفته‌ایم؛ که می‌توان گفت، چنین جریانی، در رشته‌های علمی دیگر، کمتر قابل مشاهده است. البته، پیوند غیرقابل انکار علوم بشری با یکدیگر، و رواج و رونق فزاینده مطالعات و تحقیقات بین‌رشته‌ای در سال‌های اخیر، بر نگارنده پوشیده نیست؛ ولی در عین حال، هنوز تمایز هویت نظری (فلسفه، اصول، نظریه و قوانین) و عملی (روش‌شناختی) هر یک از علوم را نمی‌توان نادیده گرفت؛ چرا که در غیر این صورت، دیگر الفاظی چون علوم فیزیک، شیمی، روانشناسی و ... خالی از هر معنایی بود. به قول بابایی (۱۳۸۸) آنچه که به عنوان «همگرایی علوم» مطرح است؛ هرگز به معنای فروریختن مرزهای روش‌شناسی [و دیگر وجوه مختلف] علمی نیست.

در این میانه، شدت یافتن گرایش‌ها به مطالعات بین‌رشته‌ای، و از طرفی ماهیت سیال، چندوجهی و پیچیده موضوع اساسی علم اطلاعات، که به نوبه خود میل به مطالعات بین‌رشته‌ای را در حوزه ما شدت مضاعفی بخشیده، سبب آن شده تا تقویت بنیان‌های نظری علم اطلاعات، اهمیت مضاعفی یابد. به جاست، هشدار داده شود که ضعف نظری موجود، خطر از دست رفتن یکسره هویت قلمروهای مطالعاتی رشته را به دنبال دارد. خطر مضاعف آنجاست، که نه تنها کتابداران، به گونه‌ای افراطی و به طور فزاینده‌ای نظریه‌های خارج از این حوزه را در نوشته‌ها و آثارشان به استخدام در می‌آورند، که طبیعت بین‌رشته‌ای بسیاری از حوزه‌های مطالعاتی وابسته به این رشته، سبب آن شده تا دانشمندان رشته‌های علمی دیگر نیز به این موضوعات گرایش یافته، و در پژوهش‌هایشان در باب این موضوعات، گاه بی‌توجه به مبانی نظری رشته، نظریه‌ها و روش‌های علمی خود را وارد حوزه ما می‌کنند. در تأیید این سخن، به هشدار یورلند و نیکولایسن^{۱۰۰} (۲۰۰۵) استناد می‌کنم، که می‌گویند: «حوزه علوم کتابداری و اطلاعات، خود تحت تأثیر دیدگاه‌های متفاوت ناشی از علوم و دانش‌های مختلف است». فراتر از آن، خطر مستحیل شدن قلمروهای مطالعاتی علم اطلاعات در علوم دیگر، آنجاست که وین^{۱۰۱} (۲۰۰۳) می‌گوید: ضعف نظری حوزه ما باعث شده که جنبه‌های نظری رشته ما یا به قدر کافی رشد و تشریح نیابد؛ و یا توسط غیرکتابداران انجام شود (نقل در ویسینگر^{۱۰۲}، ۲۰۰۵)؛ یعنی همان کسانی که پا به قلمرو مطالعات رشته می‌گذارند، و در عین حال، نظریه‌ها و روش‌های علوم خود را وارد حوزه ما می‌کنند. به عنوان شاهدهی دیگر، پژوهش پتیگرو^{۱۰۳} و مک‌کچنی^{۱۰۴} (۲۰۰۱) به خوبی نشان داد که از یک طرف، کتابداران، بیش از دو سوم (۷۰/۱ درصد) نظریه‌های

99 . Pierce
100 . Nicolaisen
101 . Wayne
102 . Weissinger
103 . Pettigrew
104 . Mckechnie

مورد استفاده در پژوهش‌های‌شان را از علوم و رشته‌های دیگر اخذ می‌کنند؛ و در مقابل، محققان علوم دیگر، تا حدّ بسیار کمی به نظریه‌های رشته استناد، و از آنها در متون‌شان بهره می‌گیرند. همچنین لیدسدرف^{۱۰۵} و بسلا^{۱۰۶} (۱۹۹۷، ص. ۱۴) نیز در پژوهشی نشان داده‌اند که رابطه دو حوزه «علم اطلاعات» و «مطالعات اجتماعی علوم»^{۱۰۶}، از منظر استنادات متون‌شان به یکدیگر، تا حدّ زیادی یک سویه است. به طوری که بر خلاف بهره‌مندی فراوان متون تخصصی حوزه ما از آثار آنان، در جهت عکس، استنادات انگشت‌شماری مشاهده شده است. البته خوشبختانه نتایج تحقیقات جدیدتر، نشانگر بهبودی در این باره است. ادل و گابارد (۲۰۰۸) در تحقیق جالبی، میزان دریافت استنادات برون‌رشته‌ای مقالات کتابداری را در فاصله سال‌های ۱۹۹۶ تا ۲۰۰۴ بررسی کردند؛ و وضعیت را با سال‌های ۱۹۸۴ و نیز بازه زمانی ۱۹۷۲ تا ۱۹۹۴ مقایسه کردند. نتایج نشان داد، در حالی که مقالات کتابداری در سال ۱۹۸۴ کمترین استنادات برون‌رشته‌ای را در میان علوم اجتماعی داشته و فقط ۸ درصد از مقالات، از رشته‌های دیگر، استناد گرفته‌اند؛ این رقم در بازه زمانی ۱۹۷۲-۱۹۹۴، به ۱۳ درصد و در بازه زمانی مورد مطالعه ادل و گابارد (۲۰۰۸، ص. ۵۶۰) - ۱۹۹۶ تا ۲۰۰۴ - به رقم قابل ملاحظه ۲۷ درصد رسیده است.

با این وصف، کم‌کاری دست‌اندرکاران علم اطلاعات در تولید نظریه و زیاده‌روی آنان در پخته‌خواری‌شان در این زمینه، با توجه به رواج گرایش‌های بین‌رشته‌ای در حوزه ما و حضور فزاینده پژوهشگران سایر علوم و رشته‌ها در این وادی، می‌تواند برای هویت، استقلال و فراتر از آن، بقاء این رشته، مخاطره‌آمیز باشد؛ چرا که اغلب چنین احساس می‌شود که پیامدهای منفی استفاده افراطی و بی‌محابای متخصصان رشته از مبانی نظری علوم و رشته‌های دیگر، از نظر آنان دور مانده است. لاقل، آنان در این روی‌آوری، می‌بایست گزیده‌تر، محتاط‌تر و منطقی‌تر عمل کنند؛ که اگر این روند، منطقی و گزیده نباشد، نه تنها به معشوش شدن چهره این رشته در ابعاد نظری و روش‌شناختی آن می‌انجامد، که بدتر از آن پای بسیاری از مسائل بحرانی و حل‌ناشده رشته‌های علمی دیگر را نیز به حوزه ما می‌گشاید (حرّی، ۱۳۷۵، ص. ۱۵)، و خود به منشاء بحران جدیدی منجر می‌شود. به ویژه، پیامد اخیر را می‌توان نتیجه برخی استنادات نامربوط، یا ادراکات و استنتاج‌های ناسنجیده دانشمندان علم اطلاعات از نظریه‌های رایج در علوم دیگر تلقی نمود.

خلاصه کلام

چهره اخیر علم، قرین رویکردهای تلفیقی است که به جبران افراط در تقطیع دانش بشر در سده‌های اخیر، رونق بی-سابقه‌ای یافته است. بنا نهادن مطالعات چند/ بین/ فرارشته‌ای، حاصل چنین رویکردی است. بررسی متون نشان می‌دهد که اغلب صاحب‌نظران همچون ساراسویچ، علم اطلاعات را ماهیتاً، یک بین‌رشته‌ای تصوّر کرده‌اند. ارتباط گسترده عملی حرفه‌مندان این رشته با حوزه‌های دیگر و نفوذ و کاربست گسترده نظریه‌ها و روش‌های علمی و عملی رشته‌های دیگر در حیطة علم اطلاعات، از عوامل اصلی تداول چنین پنداری است. حال آنکه مفهوم اطلاعات و پدیده‌های وابسته به آن، به عنوان موضوع اصلی و هسته‌ای علم اطلاعات که بنیاد هویت آن را شکل داده است، با آن دیدگاهی که در این رشته مطرح است، در علوم دیگر، لاقل به عنوان موضوع اصلی و هویت‌بخش رشته، مورد مطالعه نیست. از این رو نمی‌توان هویت علم اطلاعات را به عنوان یک بین‌رشته‌ای به علوم دیگری چون رایانه، ارتباطات، علوم شناختی و ... گره زد. در این نوشتار، علم اطلاعات در قالب یک زمینه چندرشته‌ای مطرح گردید. چرا که در آن، رشته‌های کتابداری، دکوماناسیون و

اطلاعات، پدیده واحدی به نام اطلاعات را زمینه و موضوع اصلی و هویت بخش خود قرار داده‌اند؛ بی آن‌که دیدگاه‌های کاملاً منطبق بر هم و یکپارچه‌ای در این باره داشته باشند. این وضعی است که با تعارف آرایه شده از چند رشته‌ای‌ها مطابقت دارد.

همچنین «گرایش»‌های بین‌رشته‌ای در علم اطلاعات چنین تبیین شدند: علم اطلاعات به عنوان یک «دیسپلین»، ماهیت و هویتش را با هدف‌گذاری بر روی «شناخت اطلاعات و فرآیندهای اطلاعاتی» ساخته و پرداخته کرده، و منظر و موضع منحصر به فردی درباره این موضوع دارد؛ لیکن به سبب مفهوم سیال و گسترده اطلاعات، ناگزیر در تبیین وجوه متعدد این موضوع به «حوزه‌های مطالعاتی» متعددی صورت می‌دهد. این حوزه‌های مطالعاتی غالباً ماهیتی بین‌رشته‌ای دارند؛ چرا که در نقطه برخورد با دیگر رشته‌ها، شکل گرفته‌اند. از این رو، «گرایش»‌های بین‌رشته‌ای در همه شئون علم اطلاعات (تحقیقات، آموزش و ...)، یک شاخصه اساسی است؛ ولی مبین هویت و ماهیت تمایز بخش این حوزه نیست.

فهرست منابع

ابرامی، هوشنگ (۱۳۷۸). شناختی از دانش‌شناسی (علوم کتابداری و دانش‌رسانی). به کوشش رحمت‌الله فتاحی. تهران: کتابدار.

بابایی، محمود (۱۳۸۸). "سوء تفاهم علمی!"، یادداشت‌ها (۱۰ بهمن ۱۳۸۸)، قابل دسترس در: <http://www.elpdoc.com/?p=342#more-342> باکلند، مایکل (۱۳۸۲). خدمات کتابخانه در نظریه و عمل. ترجمه مرتضی کوکی. تهران: چاپار. بکر، جوزف (۱۳۷۸). "اطلاعات و علم اطلاع‌رسانی چیست؟". در: عبدالحسین آذرنگ (۱۳۷۸) (ترجمه و تألیف). شمه‌ای از اطلاعات و ارتباطات. تهران: کتابدار، ص. ۲۰-۲۷.

پائو، میراندا لی (۱۳۷۸). مفاهیم بازیابی اطلاعات. ترجمه اسدالله آزاد، رحمت‌الله فتاحی. مشهد: دانشگاه فردوسی مشهد.

حری، عباس (۱۳۷۴). "یادداشت سردبیر". فصلنامه کتاب، شماره ۱ (بهار ۱۳۷۴)، ص. ۵-۷. حری، عباس (۱۳۷۵). "در جست و جوی هویت". در: عباس حری (۱۳۷۸). اطلاع‌رسانی، نگرش‌ها و پژوهش‌ها. تهران: کتابدار، ص. ۱۳-۱۶.

خوارزمی، شهیندخت (۱۳۸۸). "رهبری در جهان تازه". سخنرانی علمی، آرایه شده در: سومین کنفرانس توانمندسازی منابع انسانی، (تهران، بنیاد توانمندسازی منابع انسانی ایران، ۲۴-۲۵ آذرماه ۱۳۸۸). رایین، ریچارد ای (۱۳۸۳). مبانی علوم کتابداری و اطلاع‌رسانی. ترجمه مهدی خادمیان؛ ویراستار محمدحسین دیانی. مشهد: کتابخانه رایانه‌ای.

رها دوست، فاطمه (۱۳۸۶). فلسفه کتابداری و اطلاع‌رسانی. تهران: کتابدار. ریسمانباف، امیر (۱۳۸۸). "بازکاوی پندار بین‌رشته‌ای بودن علم اطلاعات". آرایه شده در: دومین همایش سراسری کتابداری و اطلاع‌رسانی پزشکی دانشگاه علوم پزشکی شهید بهشتی (تهران، ۲۱-۲۳ آذر، ۱۳۸۶)، در: کتابداری و اطلاع‌رسانی پزشکی و جامعه پزشکی: مجموعه مقالات دومین همایش سراسری کتابداری و اطلاع‌رسانی پزشکی دانشگاه علوم پزشکی شهید بهشتی (۱۳۸۸). تهران: کتابدار، ص. ۱۵۹-۱۸۴.

ریسمانباف، امیر (۱۳۸۸ ب). "کتابداری، حرفه‌ای مبتلا به فقر نظری؛ نگرشی بر ضرورت آگاهی متخصصان علم اطلاعات از بنیادهای نظری علم ارتباطات". آرایه شده در: اولین همایش سراسری کتابداری و اطلاع‌رسانی پزشکی دانشگاه علوم پزشکی شهید بهشتی (تهران، ۲۲-۲۳ آذر، ۱۳۸۵)، در: مبانی حرفه کتابداری و اطلاع‌رسانی در ایران:

مجموعه مقالات اولین همایش سراسری کتابداری و اطلاع‌رسانی پزشکی دانشگاه علوم پزشکی شهید بهشتی (۱۳۸۸). تهران: کتابدار، ص. ۷۱-۱۰۸.

ریوارد، دلبیو بوید (۱۹۹۶). "اظهار نظرهایی درباره تاریخ و تاریخ‌نگاری علم اطلاع‌رسانی". ترجمه حسین مختاری معمار. در: علیرضا بهمن‌آبادی (۱۳۸۱). مبانی، تاریخچه و فلسفه علم اطلاع‌رسانی (گزیده مقالات). به کوشش علیرضا بهمن‌آبادی. تهران: کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران، ص. ۲۴۹-۲۷۹.

ساراسویچ، تفکو (۱۹۹۹). "علم اطلاع‌رسانی". ترجمه علیرضا بهمن‌آبادی. در: علیرضا بهمن‌آبادی (۱۳۸۱). مبانی، تاریخچه و فلسفه علم اطلاع‌رسانی (گزیده مقالات). به کوشش علیرضا بهمن‌آبادی. تهران: کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران، ص. ۴۹-۸۴.

سامرز، رون و همکاران (۱۹۹۹). "علم اطلاع‌رسانی در سال ۲۰۱۰: دیدگاه دانشگاه لاف برو". ترجمه علیرضا بهمن‌آبادی. در: علیرضا بهمن‌آبادی (۱۳۸۱). مبانی، تاریخچه و فلسفه علم اطلاع‌رسانی (گزیده مقالات). به کوشش علیرضا بهمن‌آبادی. تهران: کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران، ص. ۱۶۵-۱۹۲.

سلیم پورآذر، رضا؛ صابر خزانی (۱۳۸۷). "بررسی موردی: چالش‌های مدیران اجرایی در سازمان‌های شبه صنعتی و روش‌های برخورد با آنها". قابل دسترس در:

<http://brk-systems.com/ketab/file/Reza%20Salimpour%20Azar-Saber%20Khazani.doc>

عماد خراسانی، نسرین دخت (۱۳۷۹). خدمات عمومی کتابخانه و شیوه‌های آن. تهران: کتابدار.

فدایی، غلامرضا (۱۳۸۸). "آیا کتابداری و اطلاع‌رسانی فقط منتظر تغییر نام است؟". پیام کتابخانه، دوره پانزدهم، شماره دوم، پیاپی ۵۷، ص. ۱۱-۳۲.

فکوهی، ناصر (۱۳۸۸). "ضرورت مطالعات بین رشته‌ای" [به نقل از ناصر فکوهی (۱۳۸۸)]. پیچیدگی روزافزون مباحث اجتماعی مطالعات میان رشته‌ای را ضروری می‌کنند، (گفتگو با خبرگزار مهر، ۱۳۸۸/۰۹/۲۱). قابل دسترس در: <http://anthropology.ir/node/1937>

قبادی، حسینعلی (۱۳۸۵). "آسیب‌شناسی علوم انسانی در ایران"، در: مجموعه مقالات کنگره ملی علوم انسانی (تهران، ۲۲-۲۴ اسفند ۱۳۸۵)، ج. ۵، ص. ۱۳-۲۶، قابل دسترس در:

<http://shmotoun.ihcs.ac.ir/WORD/kongere/5/2.doc>

میدوز، آرتور جک (۱۳۸۳). شناخت اطلاعات. ترجمه محمد خندان، مهدی محامی؛ ویراستار اسدالله آزاد. تهران: کتابدار.

نورتون، ملانی جی (۱۳۸۴). مبانی علم اطلاع‌رسانی. ترجمه جواد بشیری و محسن عزیزی. تهران: کتابدار.

یورلند، بیرگر؛ هان البرچسن (۱۹۹۵). "به سوی افقی نوین در علم اطلاع‌رسانی: تحلیل حوزه‌ای". ترجمه ناهید طباطبایی. در: علیرضا بهمن‌آبادی (۱۳۸۱). مبانی، تاریخچه و فلسفه علم اطلاع‌رسانی (گزیده مقالات). به کوشش علیرضا بهمن‌آبادی. تهران: کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران، ص. ۳۵۱-۴۲۴.

Aharony, Noa; Daphne R. Raban (2008). "Economics of information goods: An interdisciplinary subject for Israeli LIS and MBA curricula", Library & Information Science Research, Volume 30, (June 2008) Issue 2: P. 102-107, Available at: http://telem-pub.openu.ac.il/users/chais/2007/morning_2/M2_4.pdf

Audunson, Ragnar (2005). "Library and information science education: Is there a Nordic perspective? ". 71st IFLA General Conference and Council (Norway, Oslo,

14-18 August 2005), Available at: <http://www.ifla.org/IV/ifla71/papers/061e-Audunson.pdf>

Benoît, Gerald (2001). "Critical theory as a foundation for pragmatic information systems design", *Information Research*, 6 (2), Available at: <http://informationr.net/ir/6-2/paper98.html>

Besselaar, Peter van den; Gaston Heimeriks (2001). "Disciplinary, Multidisciplinary, Interdisciplinary: Concepts and Indicators", Paper for the 8th conference on Scientometrics and Informetrics, (Sydney, Australia, 16-20 July 2001), Available at: <http://hcs.science.uva.nl/usr/peter/publications/2002issi.pdf>

Björneborn, Lennart (2004). Small-Word Link Structures across an academic web space: a library and information science approach. PhD dissertation. Copenhagen, Royal School of Library and Information Science, Available at: <http://www.db.dk/lb/phd/phd-thesis-ch2-webometrics.pdf>

Borko, H. January (1968). "Information Science: What is it? ". *American Documentation*, 19 (1): P. 3- 5.

Brier, Soren (2003). "Information Seen as Part of the Development of Living Intelligence: The Five- Leveled Cyber semiotic Framework for FIS", *Entropy*, (2003)5: P. 88-99.

Chen, Chaomeichen (2002). "Editorial: Information Visualization", *Information Visualization*, (2002) 1: P. 1-4.

Currás, Emilia (1992). "Information Science – Information as a Dialectic Interactive System", In: *Cognitive Paradigms in Knowledge Organization*, Sarada Ranganathan Endowment for Library Science (1992): P. 418-431, Available at: http://www.uam.es/personal_pdi/ciencias/ecurras/insdial.doc

Detlefsen, Ellen Gay (1993). "Library and Information Science Education for the New Medical Environment and the Age of Integrated Information", *Library Trends*, Volume 42, (Fall 1993) No. 2: P. 342- 364.

Floridi, Luciano (2002). "On defining library and information science as applied philosophy of information". *social epistemology*, 16 (1): P. 37-49.

Foster, A.E. (2004). "A Nonlinear Model of Information Seeking Behavior", *Journal of the American Society for Information Science and Technology*, 55(3): P. 228-237, Available at: <http://cadair.aber.ac.uk/dspace/bitstream/2160/1793/1/2004.pdf>

Greisdorf, Howard (2000). "Relevance: An Interdisciplinary and Information Science Perspective", *Informing science*, Volume 3, No. 2: P. 67- 71.

Hahn, Trudi Bellardo (2003). "What has Information Science contributed to the world", *Bulletin of the American Society for Information Science and Technology*, April/ May 2003: P. 2-3.

Hawkins, D. T. (2001). "Information Science Abstracts: Tracking the literature of Information Science. Part 1: Definition and map ". *Journal of the American Society for Information Science and Technology*, 52: P. 44- 54.

Hjørland, Birger (2002). "Domain analysis in information science: Eleven approaches- traditional as well as innovative", *Journal of Documentation*, 58 (4): P. 422-462.

Hjørland, Birger; Jeppe Nicolaisen (2005). "The Epistemological Lifeboat, Epistemology and Philosophy of Science for Information Scientists", Available at: <http://www.db.dk/jni/lifeboat/home.htm>

Hofkirchner, Wolfgang (1995). "Information Science: An Idea Whose Time Has Come", *Informatik Forum*, (1995)3: P. 99-106, Available at:

http://cartoon.iguw.tuwien.ac.at/zope/igw/menschen/hofkirchner/papers/papers/InfoScience/Information_Science/infoscience.pdf

Hofkirchner, Wolfgang (2001). "The Hidden Ontology: Real-Word Evolutionary Systems Concept as Key to Information Science", Available at:

<http://igw.tuwien.ac.at/zope/igw/menschen/hofkirchner/papers/papers/InfoScience/HIDDONT/HIDDONT.pdf>

Hurd, Paul DeHart (1998). "Scientific Literacy: New Minds for a Changing World", *Science Education*, 82(3): P. 407-416.

Iberall, A.S. (1966). *Information Science Outline, Assessment, Interdisciplinary Discussion*. Arlington, Va: Army Research Office.

Leydesdorff, Loet; Peter Van den Besselaar (1997). "Scientometrics and Communication Theory: Towards Theoretically Informed Indicators", *Scientometrics*, 38 (1): P. 155-174, Available at: <http://users.fmg.uva.nl/lleydesdorff/sts97/>

Lynch, John (2006). "It's not easy being interdisciplinary ". *International Journal of Epidemiology*, 35: P. 1119- 1122.

Mathison, Sandra; Mellisa Freeman (1997). "The Logic of Interdisciplinary Studies". *Annual Meeting of the American Education Research Association*, Chicago, 1997, Available at: <http://cela.albany.edu/reports/mathisonlogic12004.pdf>

Medicus, Gerhard (2005). "Mapping Transdisciplinarity in Human Science ". In: Janice W. Lee (Ed). *Focus on Gender Identity*. New York: Nova Science Publishers, P. 95- 114.

Meza, Zapopan Martin Muela (2003). "An Introduction to the applicability of qualitative research methodologies to the field of library and information science ". Available at:

<http://eprints.rclis.org/archive/00008489/01/2003.ZMMM.draft.QualitativeResearchMethodinLIS.pdf>

Oberholzer, E. E. (1937). *An Integrated Curriculum In Practice*. New York: AMS Press.

Odell, Jere; Ralph Gabbard (2008). "The Interdisciplinary Influence of Library and Information Science 1996- 2004: A Journal- to-Journal Citation Analysis", *College & Research Libraries*, Nov. 2008: P. 546- 564.

Pettigrew, Karen E. ;Lynne Mckechnie (2001). "The Use of Theory in Information Science Research", *Journal of the American Society for Information Science and Technology*, 52 (1): P. 62-73.

Pluzhenskaia, Marina (2007). "Research collaboration of Library and Information Science (LIS) schools' faculty members with LIS and non-LIS advanced degrees: multidisciplinary and interdisciplinary trends", Paper for the 8th conference of the ISKO, (Leon, Spain, 18- 20 April 2007), Available at:

http://dialnet.unirioja.es/servlet/fichero_articulo?codigo=2533530&orden=0

Ponzi, Leonard J.; Michael Koenig (2002). "Knowledge management: another management fad?", *Information Research*, Volume 8, (October 2002) No. 1, Available at: <http://informationr.net/ir/8-1/paper145.html>

Pring, R. (1973). "Curriculum integration ". In: R.S. Peters (Ed). *The Philosophy of Education*. London: Oxford University Press, P. 123- 149.

Ríos, Daniel Ramón (2000). "The bibliometrics: penetration level in the university teaching of library science and its application in the librarian field in the countries of Mercosur ". In: 66th IFLA Council and General Conference (Jerusalem, Israel, 13-18 August 2000), Available at:

<http://www.ifla.org/IV/ifla66/papers/162-127e.htm>

Rossmann, Brian; Doralyn Rossmann (2005). "Communication with Library Systems Support Personnel: Models for Success", *Library Philosophy and Practice*, 7 (2), Available at: <http://www.webpages.uidaho.edu/~mbolin/rossmann.htm>

Saracevic, Tefko (1995). "Interdisciplinary Nature of Information Science ". Available at: http://dici.ibict.br/archive/00000598/01/natureza_interdisciplinar.pdf

Steinerova, Jela (2001). "Information Models of Man in Context of Information Society: Theoretical and Strategic Perspective", *CAIS/ACSI*, 2001, Available at: http://www.cais-acsi.ca/proceedings/2001/Steinerova_2001.pdf

Stokols, Daniel & Others (2008). "The Ecology of Team Science: Understanding Contextual Influences on Transdisciplinary Collaboration". *American Journal of Preventive Medicine*, 35 (2S): P. 96- 115.

Stokols, Daniel & Others (2008 b). "The Science of Team Science: Overview of the Field and Introduction to the Supplement". *American Journal of Preventive Medicine*, 35 (2S): P. 77- 89.

Tabatabaei, Nahid; Jamshid Beheshti (2008). "Interdisciplinary Outreach of Library and Information Science Research as Reflected in "Essential Science Indicators", In: Proceedings of the 36th annual conference of the Canadian Association for Information Science (CAIS), (University of British Columbia, Vancouver, 5-7 June 2008), Available at: http://www.cais-acsi.ca/proceedings/2008/tabatabaei_2008.pdf

Talja, Sanna; Kimmo Tuominen; Reijo Savolainen (2005). "ISM's" in information science: Constructivism, Collectivism and Constructionism ". *Journal of Documentation*, 61 (1): P. 79- 101.

Taylor, R.S. (1966). "Professional Aspects of Information Science and Technology". In: Carlos A. Cuadra (Ed). *Annual Review of Information Science and Technology*. Vol 1: P. 10- 15.

Tress, Barbel; Gunther Tress; Gary Fry (2005). "Defining Concepts and the Process of Knowledge Production in Integrative Research ". In: Barbel Tress, Gunther Tress, Gary Fry, P. Opdam (eds.). *From landscape research to landscape planning: Aspects of integration, education and application*. Heidelberg: Springer, P. 13- 26. Available at: http://library.wur.nl/frontis/landscape_research/02_tress.pdf

Weissinger, Thomas (2005). "Information as a Value Concept: Reconciling Theory and Practice ". *Library Philosophy and Practice*, 8 (1), Available at: www.webpages.uidaho.edu/~mbolin/weissinger.htm

Wikgren, Marianne (2005). "Critical realism as a philosophy and social theory in information science? ". *Journal of Documentation*, 61 (1): P. 11-22.

Wilson, T.D. (2000). "Human Information Behavior". *Informing Science*, Volume 3, No. 2: P. 49- 55.

Wilson, Valerie; Anne Pirrie (2000). "Multidisciplinary Teamworking: Indicators of Good Practice", In: *The Scottish Council for Research in Education*, Available at: http://www.moderntimesworkplace.com/good_reading/GRWhole/Multi-Disciplinary.Teamwork.pdf

Zins, Chaim (2007). "Conceptions of Information Science ". *Journal of the American Society for Information Science and Technology*, 58 (3): P. 335- 350.